



ریزگردهای ارومیه به اردبیل رسیدند؛ فاجعه زیست محیطی در شمال غرب

خروش نمک زار دریاچه

بر اساس داده‌های موجود ریزگردهای روز دوشنبه زمین‌های جنوب دریاچه ارومیه استان‌های آذربایجان شرقی، غربی، اردبیل و زنجان را تحت تاثیر قرار داده است

صفحه ۴

رشد مداوم قیمت کالاهای اساسی و حذف گسترده

یارانه‌بگیران، اثربخشی کالابرگ را خنثی کرد

کالابرگ زیر سایه تورم

● حذف ۶ میلیون یارانه‌بگیر فشار معیشتی را تشدید کرد

● یارانه کالابرگ ۳۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان است، اما تورم حداقل سه میلیون تومان به هزینه هر فرد اضافه کرده است

با وجود تلاش‌های دولت برای اجرای طرح کالابرگ الکترونیک به‌عنوان یکی از سیاست‌های رفاهی، شواهد نشان می‌دهد که این برنامه نتوانسته به‌طور موثر قدرت خرید دهک‌های پایین جامعه را تقویت کند. در حالی که هدف اصلی این طرح، انتقال یارانه از بخش تولید به مصرف‌کننده نهایی و تثبیت قیمت کالاهای اساسی بود، رشد مداوم قیمت‌ها در بازار آزاد عملاً اثرگذاری این حمایت را خنثی کرده است...

صفحه ۲

درباره انتشار تصاویر بنر تراکم‌فروشی در تهران که با واکنش‌ها و تکذیب مسئولان و نقد شورای شهر مواجه شد

بنر جنجالی تهران

رئیس کمیسیون شهرسازی شورا: به نظر می‌رسد چنین مسئله‌ای رخ داده است اگرچه شهرداری تکذیب می‌کند. منتظر پمانیم تا پرونده‌های تشکیل شده به‌صورت پروانه برسد

صفحه ۶

پروکتل‌ها رعایت نشود، تلفات گسترده محتمل است

هاری و تب برفکی، کابوس پاییزی ایران

ضد عفونی آب‌شخورها، رصد حیات وحش و اطلاع‌رسانی به دامپزشکی استان‌ها اقدامات مهم برای پیشگیری از بیماری‌های مشترک دام و حیات وحش هستند

صفحه ۴

بهناز مهدی‌خواه کارگردان نمایش «می‌خوام به دنیا پیام»
از تجربه خود از سفر به سیستان و بلوچستان می‌گوید

تئاتر کودک در دل توفان شن

در شهری که سال‌ها هیچ گروه نمایشی پا به آنجا نگذاشته بود، عروسک‌های شادی را زنده کردند

صفحه ۵



چشم‌انداز بازار جهانی نفت که با ایجاد محدودیت برای ایران و روسیه و مقاومت چین و هند روبه‌رو است

نفت و زمستان

بازار نفت جهانی در آستانه تغییرات بنیادین و نوسانات شدید قیمت قرار گرفت

صفحه ۲

زن جوانی با لباس مردانه، سر کرده باند سرعت خودرو بود

دختری با چهره دوگانه

این زن پس از هر سرعت، اموال به‌دست آمده را به مالختر می‌رساند و پول‌ها را میان اعضای گروه تقسیم می‌کرد

صفحه ۷



کارنامه هنری
محمد حسین مهدویان
زیر ذره‌بین هفت صبح

ایستاده در غبار افتاده در تکرار

کارگردانی که در فاصله میان جاه‌طلبی و بازار، گم شد

صفحه ۵

سر مقاله

به بهانه روز جهانی عصای سفید و تصمیم وزارت میراث فرهنگی برای ورود رایگان نابینایان به موزه‌ها

عصای سفید و درهای سیاه موزه‌ها

دیروز روز جهانی عصای سفید بود، روزی برای کسانی که با لمس، شنیدن و فهمیدن می‌بینند. در این روز به خصوص قرار است به ما بگوید جامعه فقط آن چیزی نیست که می‌بینیم، بلکه آن چیزی هم هست که باید برایش راه بسازیم. اما در همین روز علی‌داری معاون میراث فرهنگی کشور خبری داد که: «ورود روشندان و کم‌بینایان با یک همراه به تمام موزه‌ها و اماکن تاریخی کشور در روز عصای سفید رایگان است.» او گفت این تصمیم در راستای تکریم جایگاه روشندان و تحقق عدالت فرهنگی گرفته شده است. این سخنان را می‌توان کاملاً نمادین ارزیابی کرد. چون مشکل نابینایان هرگز بلیت موزه نبوده است. به همین دلیل این دست از اقدامات و فعالیت‌ها جنبه نمایشی پیدا می‌کند. هیچ روشندلی به‌خاطر نداشتن پول بلیت، پشت در موزه نمانده. مشکل این است که وقتی وارد موزه می‌شوند، هیچ چیز برای لمس کردن، هیچ صدایی برای شنیدن و هیچ راهی برای تجربه کردن ندارند. در بسیاری از موزه‌های ایران، حتی مسیر ساده‌ای برای حرکت امن یک فرد نابینا وجود ندارد. کف پوش‌های برجسته برای هدایت‌شان دیده نمی‌شود، شاهد تابلوهای بریل نیستیم، بسیاری از موزه‌ها فاقد راهنمای صوتی هستند. حتی ماکت‌هایی که بتوان با انگشتان حس‌شان کرد نیز وجود ندارد. حالا تصور کنید چنین فردی با هزار زحمت و امید وارد موزه‌ای شود که هیچ نشانه‌ای برای او ندارد. آیا این «دسترسی برابر» است؟ آیا رایگان بودن در چنین فضایی معنایی جز یک شلوخی تلخ دارد؟ وزارت میراث فرهنگی می‌گوید این اقدام برای «عدالت فرهنگی» است. اما عدالت با نمداد و مناسبت برقرار نمی‌شود. عدالت فرهنگی یعنی کسی که نمی‌بیند، بتواند تاریخ را بشنود و حس کند. عدالت یعنی موزه‌ای که برای همه طراحی شده باشد و این همه یعنی کسانی که نابینا هستند. پس عدالت یعنی روز جهانی عصای سفید را بهانه‌ای کنیم برای اصلاح سلسله‌ای که فقدان آن حس می‌شود. از این برگزاری مراسم یک‌روزه معنای عدالت نمی‌دهد. تصمیم اخیر درست مانند هدیه‌ای است که در بسته‌بندی زیبا پیچیده شده اما درونش خالی است. یک جور حرکتی فصلی برای رفع تکلیف است که تغییری واقعی در نگرش فرهنگی کشور در آن وجود ندارد.

مسئله دیگر، «زمان» است. چرا این تصمیم فقط برای یک روز گرفته شده؟ مگر نابینایان فقط در روز جهانی عصای سفید حق ورود دارند؟ اگر هدف، ترویج عدالت فرهنگی است، این عدالت باید هر روز و در همه‌جا برقرار باشد. یک روز رایگان قطعا دستاورد فرهنگی محسوب نمی‌شود. همچنان که خدمت اجتماعی هم نیست.

نکته درنکاتر، غیبت صدای خود نابینایان در تصمیم‌گیری است. آیا کسی از انجمن‌های نابینایان یا متخصصان دسترس‌پذیری دعوت شد تا در این سیاست‌گذاری شرکت کنند؟ آیا کسی از آن‌ها پرسید که برای لذت‌بردن از یک موزه



نکته درنکاتر، غیبت صدای خود نابینایان در تصمیم‌گیری است. آیا کسی از انجمن‌های نابینایان یا متخصصان دسترس‌پذیری دعوت شد تا در این سیاست‌گذاری شرکت کنند؟ آیا کسی از آن‌ها پرسید که برای لذت‌بردن از یک موزه چه نیازهایی دارند؟ نتیجه این که چنین اقداماتی جنبه نمادین و نمایشی به خود می‌گیرد

لمسی گفت. در عین حال که در آنجا بازدیدکننده نابینا مهمان موقت نمی‌دانند. او صاحب حقیقی فضاست. در ایران اما هنوز در ابتدای راه قرار داریم. بسیاری از موزه‌ها حتی برای افراد سالم هم دسترس‌پذیر نیستند، چه برسد به کسانی که محدودیت بینایی دارند. بناهای تاریخی در مناطق دورافتاده، رمپ ندارند، تابلوهای راهنما ندارند، حتی سرویس بهداشتی استاندارد ندارند. پس هنگامی که وزارت میراث از «تمامی موزه‌ها و اماکن کشور» حرف می‌زند، این ادعا بیشتر شبیه یک شعار تبلیغاتی است تا واقعیتی میدانی.

از این زاویه، رایگان کردن ورود نابینایان در یک روز خاص، گرهی را باز نمی‌کند. این مسئله نشان می‌دهد فاصله تا درک واقعی مفهوم دسترس‌پذیری است. در حالی که می‌شد همین مناسبت را به فرصتی برای آموزش تبدیل کرد. آموزش راهنمایان موزه‌ها درباره چگونگی تعامل با نابینایان، آموزش بازدیدکنندگان درباره درک متفاوت دیگران از جهان و حتی آموزش مدیران درباره اینکه دسترس‌پذیری را یک سرمایه‌گذاری فرهنگی مهم بدانیم. این روزها در جهان، مفهوم «دسترس‌پذیری فرهنگی» به یکی از شاخص‌های توسعه اجتماعی تبدیل شده است. جامعه‌ای پیشرفته تلقی می‌شود که همه اعضایش بتوانند از تجربه‌های فرهنگی بهره‌مند شوند. یعنی این دسترس‌پذیری محدود به گروهی خاص نشود. در چنین جامعه‌ای نابینایان بخشی از جریان زندگی‌اند. در ایران اما هنوز باید برای ابتدایی‌ترین حقوق فرهنگی مثل ورود به موزه، مسیر خط‌خبر شویم. مسئله این که نگاه ما به مسائل نابینایان باید حقوقی باشد. باید از برابری و حق بگوییم. با این نگاه می‌توانیم سوال کنیم که اگر یک نابینا وارد یکی از موزه‌های بزرگ ایران شود، چه چیزی از آن موزه نصیبش می‌شود؟ آیا فقط بوی کهنگی را حس می‌کند یا می‌تواند داستان اشیا را بشنود، حس کند و تجربه کند؟

نگاه

ایده فیلم «صادق کرده» از کجا آمد؟

نماد ترس در جاده‌های زاگرس



مهدی خاکی فیروز
هفت صبح

را جلب کرد. او با تحقیق و گفت‌وگو با اهالی منطقه و مطالعه گزارش‌های محلی، با شخصیت صادق کرده آشنا شد. تقوایی تصمیم گرفت فیلمی جنایی و واقعی بسازد. نه قهرمان‌سازی از قاتل، بلکه بازنمایی مردی پیچیده که تحت فشار حادثه و محیط اجتماعی، دست به خشونت می‌زند.

فیلم «صادق کرده» با بازیگران مطرح آن زمان، روایت خشونت و تعلیق را به پرده نقره‌ای آورد. استفاده از تکنیک فلاش‌بک باعث شد بیننده، همانند رانندگان در جاده، در اضطراب و ترس غوطه‌ور شود. فیلم، تصویری از جاده‌های خاکی و تاریک، شب‌های سرد، دشت‌های خالی و کوهستان‌های صعب‌العبور ارائه داد. محیطی که خود یکی از عوامل شکل‌گیری خشونت و قتل‌های صادق کرده بود.

امروز، نام صادق آبدانانی هنوز در میان روایت‌های محلی و خاطرات رانندگان قدیمی زنده است. مردی که از رنج شخصی خود مسیر خشونت ساخت و نشان داد چگونه شرایط محیطی و اجتماعی، سرنوشت یک انسان را به مسیر انتقام و خطر می‌کشند. هر چند دهه‌ها از این حادثه‌ها گذشته، اما داستان او هنوز هراس و تعلیق شب‌های جاده‌های جنوب غرب ایران را در ذهن مردم زنده نگه داشته است.

گزارش‌های محلی و پرونده‌های پلیس نشان می‌دهند صادق کرده با صبر و نقشه‌ای دقیق عمل می‌کرد. او ابتدا به رانندگان نزدیک می‌شد، با آنها گفت‌وگو می‌کرد و آنها را می‌سنجد. گاهی چند ساعت گفت‌وگو پیش از وقوع حادثه طول می‌کشید. سپس، بدون هشدار، خشونت رخ می‌داد و راننده یا قربانیان دیگر به قتل می‌رسیدند. هر عبور از جاده، مانند لحظه‌ای معلق میان زندگی و مرگ بود. کسانی که با او برخورد می‌کردند، اگر زنده می‌ماندند، گاه تا سال‌ها از نامش وحشت داشتند. ماموران ژاندارمری بارها تلاش کردند او را دستگیر کنند، اما هر بار صادق چند قدم جلوتر بود. کمین‌ها در مسیرهای اندیمشک تا اهواز بی‌نتیجه ماند. حتی گزارش‌ها از کشته شدن چند مامور در کمین‌های کم‌فکرانه حکایت می‌کنند. برخی از روایت‌ها حاکی است که رئیس یکی از پاسگاه‌ها به دلیل ناکامی در دستگیری صادق، بازداشت و تبعید شد. این وقایع، نام صادق کرده را به نمادی از ترس و تعقیب‌ناپذیری در جنوب غرب ایران تبدیل کرد.

حادثه‌ها در مسیرهای تاریک و دشت‌های خالی رخ می‌دادند. رانندگان تنها با چراغ‌های کامیون و صدای باد در کوهستان مواجه بودند و هر توقف کوتاه می‌توانست آخرین توقف باشد. در برخی گزارش‌ها، صادق کرده شب‌ها در کنار جاده‌های پرتردم کمین می‌کرد و صبورانه منتظر می‌ماند. وقتی راننده غافل می‌شد، عملش انجام می‌شد. هر حرکت، هر توقف و هر صدای کوچک می‌توانست آخرین لحظه زندگی یک نفر باشد.

این داستان، سال‌ها بعد توجه ناصر تقوایی، فیلمساز ایرانی،



بازار جهانی نفت در ظاهر آرام و باثبات به نظر می‌رسد، زیر پوست این آرامش، کشمکش‌های ژئوپلیتیکی پیچیده‌ای در جریان است که می‌تواند در آینده‌ای نه‌چندان دور، تعادل این بازار را دستخوش تغییرات اساسی کند. ایالات متحده در تلاش است با اعمال فشارهای دیپلماتیک و تحریم‌های هدفمند، صادرات نفت روسیه به هند و اروپا را محدود کند؛ اقدامی که در راستای تضعیف منابع مالی کرملین در ادامه جنگ اوکراین صورت می‌گیرد.

با این حال، هند تاکنون در برابر این فشارها ایستادگی کرده و همچنان به واردات نفت ارزان قیمت از روسیه ادامه می‌دهد. دلیلی نو یا تکیه بر منافع اقتصادی و امنیت انرژی خود، حاضر نشده روابط راهبردی‌اش با مسکو را فدای ملاحظات سیاسی واشنگتن کند. این موضع گیری نه تنها تلاش‌های آمریکا برای انزوای انرژی روسیه در آسیا را با مانع مواجه کرده، بلکه نشان‌دهنده شکاف عمیق‌تری در نظم انرژی جهانی است که دیگر به‌راحتی تحت سلطه یک‌جانبه قدرت‌های غربی قرار نمی‌گیرد.

در سوی دیگر، ایران نیز با وجود تحریم‌های سنگین، همچنان موفق به حفظ صادرات نفت خود به چین شده است. یکن به‌عنوان بزرگ‌ترین مشتری نفت ایران، تاکنون در برابر فشارهای آمریکا مقاومت کرده و همکاری انرژی خود با تهران را ادامه داده است. ایران نیز با بهره‌گیری از شبکه‌های فروش غیررسمی و روش‌های پیچیده دور زدن تحریم‌ها، توانسته جریان صادرات خود را حفظ کرده و درآمدهای نفتی‌اش را تا حدی تثبیت کند.

بازطراحی نقشه انرژی جهان

این تحولات نشان می‌دهد که تلاش‌های آمریکا برای بازطراحی نقشه انرژی جهان، با مقاومت بازیگران مستقل و قدرت‌های نوظهور مواجه شده است. در کوتاه‌مدت، این وضعیت به ثبات نسبی بازار نفت کمک کرده و مانع از نوسانات شدید قیمت شده است. اما در بلندمدت، وابستگی فزاینده کشورها به تحریم‌شده به بازارهای آسیایی، به‌ویژه چین و هند، می‌تواند ساختار سنتی عرضه و تقاضای جهانی نفت را دگرگون کند. در واقع، آنچه امروز به‌عنوان «ثبات» دیده می‌شود، ممکن است سکوتی پیش از توفان باشد؛ توفانی که در آن، محورهای جدیدی از قدرت انرژی در شرق شکل می‌گیرد و نقش آفرینی غرب در بازار جهانی نفت به چالش کشیده می‌شود. این روند، نه تنها پیامدهای اقتصادی، بلکه تبعات ژئوپلیتیکی گسترده‌ای در پی خواهد داشت که باید با دقت و آینده‌نگری مورد تحلیل قرار گیرد.

چشم‌انداز بازار جهانی نفت که با ایجاد محدودیت برای ایران اور روسیه و مقاومت چین و هند رویه‌رو است

نفت وزمستان



بازار نفت جهانی در آستانه تغییرات بنیادین ونوسانات شدید قیمت قرار گرفت

بازار جهانی نفت در آستانه ورود به مرحله‌ای حساس و پرنوسان قرار گرفته است؛ مرحله‌ای که در آن تقابل میان نیازهای فصلی مصرف‌کنندگان و محدودیت‌های سیاسی عرضه‌کنندگان، می‌تواند معادلات انرژی را دستخوش تغییرات جدی کند. کاهش دما در نیم‌کره شمالی، به‌ویژه در مناطق پرمصرفی چون ایالات متحده، اروپا و شرق آسیا، تقاضا برای سوخت‌های گرمایشی نظیر نفت کوره و گاز طبیعی را به‌طور چشمگیری افزایش داده و همین امر، فشار مضاعفی بر بازار وارد کرده است.

بر چنین شرایطی، قیمت نفت خام با روندی صعودی مواجه شده است؛ نفت برنت از مرز ۸۱ دلار عبور کرده و WTI نیز به حدود ۷۷ دلار در هر بشکه رسیده است. این افزایش قیمت، نه‌تنها ناشی از تقاضای فصلی، بلکه حاصل واکنش بازار به تحریم‌های جدید آمریکا علیه صادرات نفت روسیه و نگرانی‌های فزاینده نسبت به اختلال در زنجیره تامین جهانی است.

اثر محدودسازی صادرات نفت روسیه

از سوی دیگر، تلاش‌های واشنگتن برای محدودسازی صادرات نفت روسیه به اروپا در آستانه فصل سرما، کشورهای اروپایی را با چالش‌های جدی در تامین انرژی مواجه کرده است. این وضعیت، وابستگی اروپا به منابع

جایگزین مانند نفت خاورمیانه و LNG آمریکا را افزایش داده و فشار مضاعفی بر زیرساخت‌های صادراتی و قیمت‌ها وارد کرده است. در واقع، اروپا اکنون در موقعیتی قرار دارد که هرگونه اختلال در عرضه می‌تواند به بحران انرژی زمستانی منجر شود.

ادامه صادرات نفت ایران به چین و مقاومت هند در برابر فشارهای غرب، نشان‌دهنده شکل‌گیری مسیرهای موازی و غیررسمی در تجارت انرژی است. این مسیرها، به‌ویژه در شرایط اضطراری فصل سرما، نقش حیاتی در پایداری عرضه ایفا می‌کنند و نشان می‌دهند که نظم سنتی بازار انرژی به‌ورود به فصل زمستان، به‌بازار جهانی نفت در برابر مجموعه‌ای از عوامل فصلی و ژئوپلیتیکی قرار گرفته که می‌تواند مسیر قیمت‌گذاری و الگوی عرضه را به‌طور قابل توجهی تحت تاثیر قرار دهند. نخست، افزایش تقاضا برای سوخت‌های گرمایشی در اروپا و آمریکا به‌عنوان محرک اصلی رشد قیمت‌ها عمل می‌کند. سرمای هوا، نیاز به مصرف بیشتر نفت کوره و گاز طبیعی را افزایش داده و همین امر فشار مضاعفی بر منابع موجود وارد کرده است.

در کنار این تقاضای فصلی، محدودیت‌های عرضه ناشی از تحریم‌های گسترده علیه



دگرگون سازند و زمینه‌ساز شکل‌گیری بلوک‌های جدید در تجارت نفت باشند. در صورت توقف صادرات نفت ایران، بازار جهانی انرژی با یک خلأ جدی در عرضه مواجه خواهد شد؛ به‌ویژه در مناطقی از آسیا که ایران نقش تامین‌کننده کلیدی را ایفا می‌کند. ایران روزانه بین ۱.۵ تا ۲ میلیون بشکه نفت صادر می‌کند

که بخش عمده‌ای از آن به چین، هند و برخی کشورهای منطقه اختصاص دارد. حذف این حجم از بازار، نه‌تنها فشار صعودی بر قیمت‌ها وارد می‌کند، بلکه رقابت میان مصرف‌کنندگان برای دسترسی به منابع جایگزین را نیز تشدید خواهد کرد.

در این موقعیت کشورهای تولیدکننده نفت با ظرفیت‌های مازاد می‌توانند نقش جایگزین را ایفا کنند، هرچند این جایگزینی با محدودیت‌ها و پیچیدگی‌های خاص خود همراه است.

عربستان سعودی به‌عنوان بزرگ‌ترین صادرکننده نفت جهان، دارای ظرفیت تولید اضافی است و می‌تواند بخشی از خلأ ناشی از توقف صادرات ایران را جبران کند. با این حال، استفاده از این ظرفیت به تصمیمات سیاسی داخلی و توافقات درون اوپک وابسته است و نمی‌توان آن را راه‌حلی فوری و کامل دانست.

کدام تولیدکننده‌ها آماده جایگزینی نفت ایران هستند؟

امارات متحده عربی و کویت نیز با برخورداری از تولید پایدار، توانایی پوشش بخشی از تقاضای منطقه‌ای را دارند، اما ظرفیت آن‌ها برای جایگزینی کامل نفت ایران محدود است. عراق، با وجود چالش‌های امنیتی و زیرساختی، یکی از تولیدکنندگان بزرگ منطقه محسوب می‌شود و می‌تواند بخشی از بازار ایران را در آسیا و اروپا جذب کند، به‌ویژه اگر ثبات داخلی آن حفظ شود. البته روسیه نیز ممکن است در بازارهای آسیایی مانند چین و هند نقش جایگزین نسبی ایفا کند. با وجود تحریم‌های غرب، مسکو همچنان روابط انرژی فعالی با این کشورها دارد. البته جایگزینی نفت ایران با نفت روسیه با چالش‌های لجستیکی، سیاسی و ریسک‌های تحریمی همراه خواهد بود.

توقف صادرات نفت ایران تاثیرات گسترده‌ای بر بازار جهانی خواهد داشت. حذف روزانه بیش از یک میلیون بشکه از عرضه جهانی، به‌ویژه در فصل زمستان، می‌تواند قیمت‌ها را به‌طور قابل توجهی افزایش دهد. دوم، مصرف‌کنندگان آسیایی مانند چین و هند با افزایش هزینه واردات و رقابت شدید برای منابع جایگزین مواجه خواهند شد. سوم، این وضعیت می‌تواند به تشدید تنش‌های ژئوپلیتیکی در خلیج فارس و درون اوپک منجر شود، به‌ویژه اگر کشورهای تولیدکننده نتوانند به توافقی برای جبران کمبود برسند.

می‌تواند به افزایش نابرابری، کاهش امنیت غذایی و حتی تشدید آسیب‌های اجتماعی منجر شود.

در واقع، سیاست حذف بارانه بدون ارزیابی دقیق از وضعیت واقعی خانوارها، ممکن است به‌جای اصلاح ساختار رفاهی، به تضعیف آن بیانجامد. اگر دولت نتواند سازوکار شفاف، قابل‌اعتراض و بازنگری‌پذیر برای شناسایی مشمولان بارانه طراحی کند، اعتماد عمومی به نظام حمایتی کاهش یافته و شکاف میان دولت و جامعه بیشتر خواهد شد. از سوی دیگر، در صورت ادامه این روند، خانوارهای حذف‌شده ناچار خواهند بود برای تامین نیازهای اولیه خود، به منابع غیررسمی یا استقراض روی بیاورند؛ مسیری که می‌تواند چرخه فقر را در جامعه تعمیق کند. به‌ویژه در مناطق محروم و روستایی که دسترسی به فرصت‌های شغلی و خدمات حمایتی محدودتر است، حذف یارانه می‌تواند به مهاجرت اجباری، ترک تحصیل کودکان یا کاهش سطح تغذیه منجر شود. در مجموع، حذف گسترده بارانه‌گیران بدون در نظر گرفتن واقعیت‌های اقتصادی و اجتماعی خانوارها، نه‌تنها به هدفمندی منابع کمکی نمی‌کند، بلکه می‌تواند به بحرانی در نظام رفاه عمومی منجر شود. برای جلوگیری از این پیامدها، ضروری است که دولت با بازنگری در شاخص‌های شناسایی دهک‌ها، ایجاد سامانه‌های اعتراض‌پذیر و تقویت پوشش کالابرگ در مناطق کم‌برخوردار، از آسیب‌های احتمالی این سیاست بکاهد و مسیر اصلاحات رفاهی را با دقت و عدالت بیشتری دنبال کند.

با ورود به نیمه دوم سال و افزایش فشارهای مالی بر دولت، نگرانی‌ها درباره پایداری اجرای طرح کالابرگ الکترونیک بیش از پیش پررنگ شده است. کسری بودجه که به‌طور سنتی در ماه‌های پایانی سال تشدید می‌شود، می‌تواند اجرای منظم این طرح را با اختلال مواجه کند. در چنین شرایطی، احتمال آن وجود دارد که دولت ناچار شود اجرای ماهانه کالابرگ را متوقف یا به‌صورت مقطعی تعلیق کند؛ سناریویی که نه‌تنها اثربخشی این سیاست حمایتی را کاهش می‌دهد، بلکه اعتماد عمومی به نظام رفاهی را نیز تضعیف خواهد کرد. از سوی دیگر، در صورت تداوم محدودیت‌های مالی، احتمال حذف بخش دیگری از یارانه‌گیران نیز مطرح است.

گروه اقتصادی | در شرایطی که کشور با

محدودیت‌های جدی در تخصیص ارز برای واردات رسمی کالاهای ضروری مواجه است، استمرار ورود غیررسمی و قاچاق گوشی‌های تلفن همراه برند آیفون، آن هم با قیمت‌های چند صد میلیون تومانی، ابهامات قابل توجهی را در خصوص نحوه نظارت دولت و اولویت‌های سیاست‌گذاری اقتصادی ایجاد کرده است. طی سال‌های اخیر، دولت بارها تأکید کرده که به‌دلیل محدودیت منابع ارزی، واردات کالاهای غیرضروری باید با کنترل و محدودیت همراه باشد. این رویکرد به‌ویژه در حوزه‌هایی چون دارو، تجهیزات پزشکی، مواد اولیه تولید و کالاهای اساسی با سخت‌گیری‌های اجرایی همراه بوده است. با این حال، در همین فضای محدود، بازار گوشی‌های آیفون ۱۷ که واردات رسمی آن تعریف‌های سنگین مواجه است نه‌تنها متوقف نشده، بلکه با قیمت‌های بسیار بالا و عرضه گسترده به‌نوعی رونق یافته است.

بر اساس گزارش‌های منتشرشده، مدل‌های جدید آیفون از جمله آیفون ۱۷ با قیمت‌هایی بین ۲۸۰ تا ۳۰۰ میلیون تومان در بازار عرضه می‌شوند. بخش قابل توجهی از این گوشی‌ها از مسیرهای غیررسمی و قاچاق وارد کشور شده‌اند. با وجود این، تاکنون اقدام قضایی موشری در خصوص مقابله با این جریان صورت نگرفته و گزارش از انسداد مسیرهای ورود غیرقانونی نیز منتشر نشده است. در برخی موارد، حتی تصمیماتی نظیر امکان رجستری گوشی‌های قاچاق، به‌نوعی زمینه قانونی‌سازی این روند را فراهم کرده است.

بازار تلفن همراه کشور طشی روزهای اخیر شاهد عرضه گسترده گوشی‌های آیفون بدون ثبت قطعی در سامانه رجیستری یا با ثبت تحت عنوان «مسافری» بوده است؛ پدیده‌ای که نه‌تنها تجارت رسمی را با اختلال جدی مواجه کرده، بلکه آثار مخربی بر شفافیت اقتصادی و عدالت تجاری بر جای گذاشته است. از طرف دیگر برخی بررسی‌های میدانی نشان می‌دهد در بسیاری از فروشگاه‌های تلفن همراه به‌ویژه در شهرهای کوچک، حجم قابل توجهی از گوشی‌های قاچاق با فاقد گارانتی رسمی به چشم می‌خورد. این دستگاه‌ها عمدتاً با قیمت‌هایی تا ۴۰ میلیون تومان پایین‌تر از نمونه‌های قانونی عرضه می‌شوند؛ اختلافی که عملاً توان رقابت را از واردکنندگان رسمی سلب کرده و موجب رکود در بخش تجارت قانونی شده است. در چنین شرایطی، مصرف‌کننده نیز با توجه به تفاوت قیمت، تمایل بیشتری به خرید کالای فاقد گارانتی و خدمات پس از فروش نشان می‌دهد، حتی اگر این انتخاب با ریسک‌های جدی همراه باشد.

شائبه نحوه محاسبه عوارض گمرکی برای گوشی‌های مسافری

در کنار این مسئله، نحوه محاسبه عوارض گمرکی برای گوشی‌های مسافری نیز به یکی از گلوگاه‌های اصلی قاچاق تبدیل شده است. استفاده از نرخ محاسباتی ثابت و پایین‌تر از نرخ ارز آزاد (حدود ۷۰ هزار تومان) برای ثبت گوشی‌های مسافری، در حالی که نرخ واقعی بازار به مراتب بالاتر است، انگیزه اقتصادی قاچاق را افزایش داده و زمینه‌ساز ورود گسترده کالاهای غیررسمی شده است. این در حالی است که طبق قانون، سود بازرگانی رجیستری مسافری باید دو برابر واردات تجاری باشد؛ اما در عمل، تفاوتی میان این دو دیده نمی‌شود.

ابهامات جدی نیز در فرآیند ثبت گوشی‌های مسافری وجود دارد. طبق ضوابط، ثبت باید به نام مسافر واقعی انجام شود و انتقال آن محدود باشد. اما شواهد نشان می‌دهد بسیاری از افراد گوشی‌ها بدون رعایت الزامات قانونی، به‌راحتی در بازار آزاد معامله می‌شوند. این وضعیت، سوالات مهمی درباره صحت‌سنجی اطلاعات مسافر، استفاده از مدارک هویتی غیر واقعی و نقش شبکه‌های سازمان‌یافته در فعال‌سازی غیرقانونی دستگاه‌ها مطرح

کرده است. از سوی دیگر، فروش گوشی‌های مسافری بدون رجیستری قطعی، مصرف‌کننده را در معرض ریسک‌های جدی قرار می‌دهد. خریدار تنها ۲۰ روز فرصت دارد تا پیش از قطع آنتن، نسبت به ثبت دستگاه اقدام کند؛ در این بازه، عملاً از کالایی استفاده می‌شود که فاقد هویت قانونی است. پرسش‌هایی نظیر نحوه رجیستری برای افرادی که از کشور خارج نشده‌اند، استفاده از گذرنامه‌های دیگران و اطلاع صاحبان مدارک از این فرآیند، همگی نشان‌دهنده خلأهای نظارتی و ضعف در کنترل سامانه‌های ثبت است.

پیامدهای این وضعیت، فراتر از کاهش درآمد‌های گمرکی است. افزایش تقاضا برای ارز قاچاق، فشار بر نرخ دلار، محرومیت مصرف‌کننده از خدمات پس از فروش، ورود کالاهای تقلبی و ریفربیشد و عقب‌نشینی شرکت‌های قانونی از بازار، همگی بخشی از چرخه‌ای هستند که در بلندمدت به زیان اقتصاد ملی و اشتغال در صنعت تلفن همراه منجر خواهد شد.

در نهایت، اگر سیاست‌گذاری و اقدامات اجرایی در کوتاه‌مدت اصلاح نشود، بازار تلفن همراه کشور با بحران‌های عمیق‌تری مواجه خواهد شد. ستاد مبارزه با قاچاق کالا و ارز، گمرک، وزارت صمت و سایر نهادهای مسئول باید با هماهنگی کامل، سازوکارهای عملیاتی موثر را به‌کار گیرند تا مسیر تجارت تلفن همراه به سمت شفافیت، قانون‌مداری و حمایت از حقوق مصرف‌کننده بازگردد.

هشدار سازمان بازرسی کل کشور

در همین راستا، سازمان بازرسی کل کشور نیز نسبت به تخصیص ارز برای واردات گوشی‌های لوکس واکنش نشان داده و خواستار شفاف‌سازی در این زمینه شده است. با این حال، این واکنش‌ها عمدتاً در سطح هشدار باقی مانده و تاکنون اقدام اجرایی مشخصی برای مقابله با شبکه‌های واردات غیررسمی مشاهده نشده است. این وضعیت، پریشانی جدی را در افکار عمومی مطرح کرده است: آیا نقوذ شبکه‌های غیررسمی واردات گوشی‌های آیفون به‌حدی است که امکان بر خورد موثر با آن‌ها وجود ندارد؟

در شرایطی که تولیدکنندگان داخلی به کمبود ارز، محدودیت در واردات قطعات و فشارهای تعرفه‌ای مواجه‌اند، استمرار ورود آزادانه گوشی‌های قاچاق، نه‌تنها عدالت اقتصادی را زیر سوال می‌برد، بلکه نشان‌دهنده خلأ جدی در اولویت‌بندی سیاست‌های ارزی کشور است. چنانچه دولت در مسیر مدیریت منابع ارزی و حمایت از تولید داخلی گام برمی‌دارد، انتظار می‌رود با همان جدیتی که واردات رسمی را کنترل می‌کند، نسبت به مقابله با قاچاق سازمان‌یافته نیز اقدام نماید. در غیر این صورت، استمرار این روند می‌تواند به تضعیف اعتماد عمومی و تعمیق شکاف در نظام اقتصادی کشور منجر شود. در این میان، راهکارهایی برای مقابله با این روند پیشنهاد می‌شود:

اصلاح فرآیند رجیستری مسافری با پایش دقیق اطلاعات، محدودیت تعداد ثبت و اعمال زمان‌بندی انتقال/همسان‌سازی نرخ محاسباتی با نرخ ارز آزاد یا تعدیل منطقی آن برای کاهش انگیزه قاچاق/افزایش نظارت و بر خورد قضایی با شبکه‌های فعال در ثبت‌های غیرقانونی و فروشندگان متخلف / تشدید مجازات‌ها و افزایش هزینه‌های قانونی قاچاق برای کاهش صرفه اقتصادی آن / اطلاع‌رسانی گسترده به مصرف‌کنندگان درباره ریسک‌های خرید کالای فاقد گارانتی و خدمات.



کالابرگ زیر سایه تورم

با وجود تلاش‌های دولت برای اجرای طرح کالابرگ الکترونیک به‌عنوان یکی از سیاست‌های رفاهی، شواهد نشان می‌دهد که این برنامه نتوانسته به‌طور موثر قدرت خرید دهک‌های پایین جامعه را تقویت کند. در حالی که هدف اصلی این طرح، انتقال بارانه از بخش تولید به مصرف‌کننده‌هایی و تثبیت قیمت کالاهای اساسی بود، رشد مداوم قیمت‌ها در بازار آزاد عملاً اثرگذاری این حمایت را خنثی کرده است. در فاز نخست اجرای طرح، خانوارهای مشمول می‌توانستند با اعتبار بارانه‌ای شارژ شده در کارت خود، کالاهایی مانند روغن، مرغ، لبنیات و برنج را با نرخ مصوب خریداری کنند. اما نوسانات شدید قیمت این اقلام، نبود قرارداد‌های پایدار با تولیدکنندگان و تفاوت میان قیمت بازار و قیمت بارانه‌ای باعث شد که بارانه تخصیصی نتواند پاسخگوی نیاز واقعی خانوارهای کم‌درآمد باشد. در نتیجه، دهک‌های پایین جامعه همچنان با فشار معیشتی مواجه‌اند و کالابرگ نتوانسته نقش موثری در بهبود وضعیت اقتصادی آن‌ها ایفا کند.

موجب شده که برخی از اقشار کم‌درآمد از حمایت‌های بارانه‌ای محروم شوند، در حالی که همچنان با تورم بالا، افزایش قیمت کالاهای اساسی و کاهش قدرت خرید مواجه‌اند.

از منظر اقتصادی، حذف این جمعیت گسترده از چرخه یارانه نقدی یا کالایی، به‌ویژه در شرایطی که نرخ تورم بالاست و رشد درآمدها متناسب با هزینه‌های نیست، می‌تواند فشار مضاعفی بر سبد مصرفی خانوارها وارد کند. کاهش قدرت خرید این گروه‌ها نه‌تنها منجر به افت تقاضای داخلی می‌شود، بلکه در بلندمدت

نداشته‌اند، بلکه در شرایطی قرار دارند که کوچک‌ترین تغییر در هزینه‌های زندگی می‌تواند آن‌ها را به زیر خط فقر سوق دهد.

بررسی‌های میدانی و گزارش‌های منتشرشده از سوی مراکز پژوهشی نشان می‌دهد که بخشی از خانوارهای حذف‌شده، دارای درآمدهای غیرثابت، مشاغل غیررسمی یا فاقد بیمه هستند؛ گروه‌هایی که به‌دلیل نبود اطلاعات دقیق در سامانه‌های دولتی، در طبقه‌بندی دهک‌های بالا قرار گرفته‌اند. این خطای آماری در شناسایی وضعیت اقتصادی خانوارها،

در حالی که کالا بر گ هر فرد مشمول، بر اساس دهک رفاهی او بین ۲۵۰ تا ۵۰۰ هزار تومان است، شاهد افزایش هزینه‌های ۳ میلیون تومانی سبد زندگی به دلیل تورم شدید هستیم.

از سوی دیگر، رشد تورم و افزایش هزینه‌های تولید، قیمت کالاهای اساسی را به‌گونه‌ای بالا برده که حتی با یارانه کالایی، قدرت خرید خانوارها تغییری محسوس نکرده است. در واقع، بارانه‌ای که قرار بود بخشی از هزینه‌های خوراکی را پوشش دهد، به دلیل شکاف میان قیمت مصوب و قیمت واقعی، کارایی خود را از دست داده است. این وضعیت نشان می‌دهد که بدون کنترل موثر بر طرف عرضه و تثبیت قیمت‌ها از طریق قرارداد‌های تضمینی، هرگونه سیاست حمایتی در قالب کالابرگ با چالش‌های جدی مواجه خواهد بود. علاوه بر این، محدود بودن شبکه فروش کالابرگ به فروشگاه‌های بزرگ و عدم پوشش مناسب در مناطق روستایی و کم‌برخوردار، موجب شده که بسیاری از خانوارهای هدف نتوانند از این طرح بهره‌مند شوند.

در نتیجه، نه‌تنها عدالت توزیعی به‌درستی اجرا نشده، بلکه شکاف رفاهی میان دهک‌ها نیز حفظ شده است. اجرای کالابرگ الکترونیک در شرایطی که قیمت کالاهای اساسی به‌طور مداوم در حال افزایش است، نمی‌تواند به‌تنهایی ضامن بهبود معیشت دهک‌های پایین باشد. برای اثربخشی این سیاست، دولت باید همزمان با اصلاح سازوکار توزیع یارانه، کنترل قیمتی موثر، توسعه زیرساخت‌های فنی و پوشش جغرافیایی کامل را در دستور کار قرار دهد. در غیر این صورت، کالابرگ صرفاً به ابزاری نمادین تبدیل خواهد شد که از اهداف واقعی خود فاصله گرفته است.

خطای آماری در شناسایی وضعیت اقتصادی خانوارها

حذف حدود ۶ میلیون نفر از جمعیت یارانه‌بگیر کشور، اگرچه در ظاهر اقدامی برای هدفمندسازی منابع رفاهی و کمک به اجرای کالابرگ تلقی می‌شود، اما در عمل می‌تواند تبعات گسترده‌ای بر قدرت خرید خانوارها، به‌ویژه در دهک‌های میانی و آسیب‌پذیر، بر جای بگذارد. برخلاف تصور رایج، بسیاری از افراد حذف‌شده از فهرست یارانه‌گیران، نه‌تنها درآمد بالا

[illegible]

کارنامه محمد حسین مهدویان زیر ذره بین هفت صبح

ایستاده در غبار افتاده در تکرار

● کارگردانی که در فاصله میان جاه طلبی و بازار گم شد

ایمان برین
هفت صبح

در میانه دهه نود، نام محمد حسین مهدویان با سرعت در محافل سینمایی پیچید. فیلمسازی جوان که با «ایستاده در غبار» سر زبان‌ها افتاده و در آغاز، چهره‌ای متفاوت و جدی از سینمای ایران به نظر می‌رسید. اما آنچه در ابتدا به عنوان ظهور یک استعداد نو شناخته شد، در کمتر از یک دهه به نمونه‌ای از فرسودگی زودرس بدل شد. مهدویان، از فیلمسازی متعهد به بازاری متزلزل رسید؛ از مستندگرایی تا ملودرام‌های مصرفی، از دقت تا غرق. مسیری که از عمق آغاز شد و در سطح پایان یافت.

آغاز با ایدئولوژی

«ایستاده در غبار» نه یک فیلم که بیانیه‌ای تصویری در ستایش روایت رسمی از جنگ بود. مهدویان با تلفیق فرم مستند و درام، کوشید احمد متوسلیان را از دل اسطوره بیرون بکشد، اما در نهایت همان اسطوره را بازسازی کرد. فیلم از نظر فنی جذاب بود، اما از منظر فکری استقلال چندانی نداشت؛ اثری در خدمت ایدئولوژی، نه در پی شناخت انسان. او در همان گام نخست نشان داد که زبان سینما را می‌شناسد، اما شناختش را در خدمت نگاهی از پیش تعیین شده گذاشت. مخاطب با فیلمی روبه‌رو بود که ظاهراً مستند و بی‌طرف است، اما در عمق، تکرار همان ادبیات قهرمان‌سازی دهه شصت بود.

ماجرای نیمروز: تثبیت در مسیر تکرار

در «ماجرای نیمروز»، مهدویان دوباره به گذشته برگشت. دهه شصت، خشونت سیاسی و فضای پرتنش آن سال‌ها. فیلم از نظر اجرایی حرفه‌ای بود، اما از نظر فکری گامی به جلو برنداشت و همچنین مرزهای تکرار را گسترش داد. در این فیلم، او بیش از هر چیز به بازسازی دقیق صحنه‌ها علاقه داشت تا به درک موقعیت‌ها. «ماجرای نیمروز: رد خون» هم ادامه همین نگاه بود؛ فیلمی پر هیاهو، پر جزئیات و در عین حال خالی از تفکر. مهدویان در ظاهر فیلمسازی متفکر به نظر می‌رسید، اما در عمل صرفاً مجری روایت رسمی بود. تاریخ برای او نه سوزهای زنده و قابل پرسشی که زمینه‌ای آماده برای بازآرایی همان الگوهای آشناست.

جست و جوی سوزۀ انسانی گم شدن در نمایش

با «لاتاری» و «درخت گردو»، مهدویان کوشید به مسائل انسانی‌تر نزدیک شود، اما این تلاش‌ها هم از مرز شعار فراتر نرفتند. در «لاتاری»، مفهوم غیرت ملی و مهاجرت در قالبی احساسی و شعاری مطرح شد؛ در «درخت گردو»، نگاه عاطفی به فاجعه بمباران سردشت با ظاهری باشکوه اما محتوایی سطحی همراه بود. فیلم‌ها دقیق بودند، اما بی‌روح. احساس در آنها جای اندیشه را گرفت و روایت، بیش از هر چیز، در خدمت تاثیرگذاری لحظه‌ای

بود. مهدویان در این دوره تلاش کرد از سایه ایدئولوژی خارج شود، اما به دام احساسات‌گرایی افتاد. او از تاریخ فاصله گرفت، اما به زمان حال نیز نرسید.

زخم کاری: سقوط از دقت به اغراق

ورود به شبکه نمایش خانگی با «زخم کاری» برای لحظه‌ای تصور بازگشت مهدویان را زنده کرد. فصل نخست، درامی منسجم و کمی پر تعلیق بود، اما در ادامه، همه‌چیز از هم پاشید. فصل‌های بعدی نه عمق داشتند و نه انسجام. روایت در هم شد، شخصیت‌ها بی منطق رفتار کردند و اثر، به نمایش پرهیاهوی بازار بدل شد. در «زخم کاری»، مهدویان از دنیای جزئی‌نگر گذشته فاصله گرفت و وارد قلمرویی شد که در آن جذابیت‌ظاهری جای معنا را گرفت. دوربین پر تحرک او حالا در خدمت نماه‌های پر زرق و برق و هیجان سطحی بود. فصلی که می‌توانست مرحله بلوغ او باشد، به سند آشفتگی‌اش بدل شد.

شیشلیک: آشفتگی در لباس طنز

«شیشلیک» تلاشی بود برای ورود به قلمرو کمدی، اما نتیجه چیزی نبود جز اثری بی‌انسجام، پر سروصدا و فاقد عمق. طنز فیلم در سطح شوخی‌های دم‌دستی باقی ماند و نقد اجتماعی به لودگی تبدیل شد. مهدویان که روزی با وسواس فریم‌ها را می‌چید، در این فیلم بی‌هدف از صحنه‌ای به صحنه دیگر می‌رفت. حتی نگاه تصویری‌اش هم در ازدحام اغراق و شلوغی از بین رفته بود. «شیشلیک» بیش از هر اثر دیگر نشان داد که او مسیرش را گم کرده و بدون پشتوانه فکری در حال تجربه‌گرایی کور است. با این همه، هنوز این فیلم از توقیف خارج نشده تا در معرض قضاوت عمومی قرار گیرد؛ شاید شکستش در اکران رسمی هم آخرین پرده این سردرگمی باشد.

محکوم: امضای گمشده

در پروژه تلویزیونی «محکوم»، مهدویان نه به عنوان کارگردان، که در مقام ناظر هنری و مشاور حضور داشت. با این حال، نتیجه تفاوت چندانی با سایر آثارش نداشت: ساختاری بی‌قاعده، شخصیت‌هایی شتاب‌زده و اپیزودهایی که بیشتر شبیه گزارش بودند تا درام. در این

پهنای مهدی‌خواه کارگردان نمایش «می‌خوام به دنیا بیام» از تجربه خود از سفر به سیستان و بلوچستان می‌گوید

تئاتر کودک در دل توفان شن

در شهری که سال‌ها هیچ گروه نمایشی یا به آنجا نگذاشته بود عروسک‌ها صدای شادی را زنده کردند

عروسکی. وقتی ما اعلام کردیم که قرار است نمایشی برگزار شود، انتظار نداشتیم این همه استقبال شود. سالن تنها ۲۵۰ نفر ظرفیت داشت اما جمعیت بیش از ۷۰۰ نفر بود. والدین ایستاده بودند و بچه‌ها دو نفر دو نفر روی هر صندلی نشسته بودند. حتی در راه‌روها، جلوی استیج، روی زمین، بچه‌ها کنار هم چمباتمه زده بودند. در بیرون سالن هم، در لابی و محوطه انتظار، حدود ۷۰۰ نفر دیگر ایستاده بودند که جا نشدند.

صحنه‌ای دیدم که فراموش نمی‌کنم: مادری بچه‌اش را بغل کرده بود و او لا‌ی در نیمه‌باز سالن، سعی می‌کرد نمایش را ببیند. وقتی عروسک‌ها شروع به حرکت کردند، بچه‌اش دست زد و خندید. همان لحظه فهمیدم تمام سختی این سفر ارزشش را دارد.

در چنین ازدحامی، کنترل سالن و نظم بچه‌ها سخت نبود؟ واقعا سخت بود. ما در سالن سینمایی اجرا می‌کردیم که اصلاً برای تئاتر طراحی نشده بود. نه امکانات صحنه داشت، نه نور مناسب، نه صندلی کافی اما با کمک مربیان کانون پرورش فکری توانستیم فضا را سامان بدهیم. بچه‌ها شور و هیجان زیادی داشتند و کنترلشان راحت نبود اما وقتی نمایش شروع می‌شد، همه ساکت می‌نشستند. برای من این سکوت، بالارزش‌ترین پاداش بود. چون نشان می‌داد تئاتر هنوز قدرت جادویی‌اش را دارد. قدرتی که حتی در دل شهری دورافتاده، می‌تواند صدای صدها کودک را در یک لحظه خاموش کند تا فقط گوش بسپارند.

فرهنگ و هنر

روزنامه صبح ایران | سال پانزدهم | شماره ۴۱۷۴ | پنجشنبه ۲۴ مهر ۱۴۰۴

پلان آخر

محمد حسین مهدویان روزی نویدبخش ظهور نسلی تازه در سینمای ایران بود، اما در کمتر از ده سال، از نماد جدیت به چهره‌ای مصرفی تبدیل شد. او از دل تعهد بیرون آمد، در میانه راه به تکنیک پناه برد و در نهایت در هیاهوی بازار گم شد. امروز دیگر خط فکری ندارد؛ گاهی مدافع روایت رسمی است، گاهی تولیدکننده درام‌های بازاری و گاهی سازنده طنزهای بی‌منطق. هر چه پیش آید خوش آید. آنچه از او باقی مانده، مهارتی تکنیکی است بدون اندیشه و زبانی سینمایی بدون روح. مهدویان دیگر نه صدای مستقل سینمای ایران است و نه حتی چهره‌ای قابل پیش‌بینی. اگر فیلم تازه‌اش درباره «جنگ ۱۲روزه» نیز در همان مسیر تبلیغاتی یا احساسی حرکت کند، بعید است بتوان از بازگشت سخن گفت. آنگاه شاید باید پذیرفت که مسیر او به پایان رسیده است؛ پایان فیلمسازی که روزی نوید «نگاه تازه» می‌داد و امروز در چرخه تکرار و تقلید، تنها انعکاس گذشته خود است.



در استانه «کلاغ»

شنیده می‌شود پروژه تازه او با عنوان «کلاغ» در شبکه نمایش خانگی، ظاهراً بازگشت به دهه پنجاه و ترکیب عاشقانه و سیاست است. حضور دوباره هادی حجازی‌فر و محمدرضا تخت‌کشیان یادآور همکاری‌های اولیه اوست، اما تجربه‌های اخیر نشان می‌دهد بعید است مهدویانی که در سرپال‌سازی معاصر شکست خورد، بتواند از پس روایتی تاریخی و چندلایه برآید. فصل‌های دوم و سوم «زخم کاری» گاهی نسه درام جنایی، که شبیه یک درام جنایی طنز بود؛ بی‌منطق، اغراق‌آمیز و بی‌هویت. با چنین سابقه‌ای، بعید است «کلاغ» بتواند بازگشتی جدی باشد. بیشتر به نظر می‌رسد او بار دیگر در پی احیای فرمول‌های امتحان شده است: تاریخ، تعلیق و کمی عشق برای جذب مخاطب. اگر «کلاغ» نیز بر همان مسیر حرکت کند، باید آن را ادامه سقوط دانست، نه بازگشت به رشدها. تکرار مکرر گذشته با زبانی نوستالژیک، دیگر نمی‌تواند مهدویان را نجات دهد. مخاطب امروز به‌خوبی می‌داند که پشت این زرق و برق، چیزی جز تکرار و بی‌جهتی نیست.

مهدویان از دنیای جزئی‌نگر گذشته فاصله گرفت و وارد قلمرویی شد که در آن جذابیت ظاهری جای معنا را گرفت. دوربین پر تحرک او حالا در خدمت نماهای پر زرق و برق و هیجان سطحی بود. فصلی که می‌توانست مرحله بلوغ او باشد، به سند آشفتگی‌اش بدل شد

« با تمام این دشواری‌ها، چه احساسی از این سفر دارید؟

احساس رضایت و امید. هر بار که بعد از اجرا بچه‌ای می‌آید و می‌گوید «خانم، دوباره بیا»، انگار تمام مسیر از تهران تا زاهدان در یک لحظه روشن می‌شود. من باور دارم این سفرها باید ادامه پیدا کنند. نباید کار ما مقطعی باشد. هر اجرا، بذریک رؤیاست که در دل این بچه‌ها کاشته می‌شود. اگر نهادهای حمایت کنند، اگر برنامه‌ریزی منظم باشد، می‌شود این بذر را به جنگلی از لیخت تبدیل کرد.

سخن پایانی

« من همیشه می‌گویم تئاتر، مخصوصاً تئاتر عروسکی، فقط سرگرمی نیست؛ یک گفت‌وگوی عمیق انسانی است. در این نمایش، ما درباره تولد حرف می‌زنیم اما صرفاً فقط تولد فیزیک، تولد امید، تولد آگاهی، تولد دوباره انسان. سیستان و بلوچستان برای من مثل خاکی است که آماده رویش است. اگر آبی از حمایت و توجه برسد، این خاک می‌تواند هزاران گل از جنس هنر و فرهنگ به دنیا بیاورد. من از دل این سفر، خسته‌ام اما خوشحال؛ چون دیدم حتی در دورافتاده‌ترین نقطه ایران، هنوز عروسک می‌تواند امید را به دنیا بیاورد.»



درباره ساختار و محتوای نمایش بیشتر بگویید. نمایش از چند اپیزود تشکیل شده که هر کدام درباره نوعی تولد است. تولد یک گل، تولد یک ستاره، تولد یک لاک پشت و تولد یک انسان. من حتی بخشی از خاطره تولد خودم را در متن آورده‌ام. مادری برای دخترش داستان روز تولدش را تعریف می‌کند، با عروسک‌هایی که از دل یک کیبک بیرون می‌آیند و جان می‌گیرند. در هر اپیزود، تکنیک متفاوتی به کار رفته تا بچه‌ها تنوع بصری ببینند. از سایه‌نمایی برای بخش ستاره‌ها تا عروسک‌های انگشتی برای لاک‌پشت‌ها و عروسک‌های مایه‌پایه برای گل‌ها. حتی مرغ دریایی دارم که درون کلاه بازیکر پنهان شده و ناگهان بیرون می‌آید. می‌خواستم بچه‌ها بفهمند که عروسک‌گردانی یک جهان است، نه فقط چند نخ و چوب.

« برگردیم به خود نمایش؛ ایده «می‌خوام به دنیا بیام» از کجا آمد؟

نمایش از یک پیشنهاد خاص شروع شد. حوزه هنری طرحی داشت که می‌خواست کارگردان‌ها از روی آلبوم‌های موسیقی موجودشان نمایش تولید کنند. برای من تجربه جدیدی بود. همیشه متن از خودم آغاز می‌شد اما این‌بار باید از موسیقی الهام می‌گرفتم. چند آلبوم را گوش دادم تا تم مشترکی پیدا کنم. در نهایت متوجه شدم در بیشتر قطعات، موضوع تولد، زایش، رویش و بهار تکرار می‌شود. همان‌جا حس کردم این تم به روح من هماهنگ است. چهار قطعه از آلبوم را انتخاب کردم و بعد دو قطعه تازه هم خودم اضافه کردم؛ یک لالایی و یک آهنگ هندی. در مجموع شش ترک داریم که هر کدام الهام‌بخش بخشی از نمایش‌اند. نمایش من در واقع از دل همین موسیقی متولد شد، دقیقاً مثل عنوان‌ش.



در باره انتشار تصاویر بنر تراکم‌فروشی در تهران که با واکنش‌ها و تکذیب مسئولان و نقد شورای شهر مواجه شد

بنر جنجالی تهران

رئیس کمیسیون شهرسازی شورا: به نظر می‌رسد چنین مسئله‌ای رخ داده‌است اگر چه شهرداری تکذیب می‌کند. منتظر بمانیم تا پرونده‌های تشکیل شده به صدور پروانه برسد



حمیدرضا خالدي
هفت صبح

انتشار تصاویری از بنری در فضای مجازی باعث شد تا دوباره بحث تراکم‌فروشی به چالش‌ی برای شهرداری بدل شود. در این تصاویر منتشر شده که به نظر می‌رسد باقی مانده بنرهای متعلق به دوران جنگ ۱۲ روزه است، شهرداری به اهالی منطقه ۱۳، مژده داده که می‌توانند مجوز طبقات اضافی را برای ساخت و سازهایشان بخرند. این خبر از آن جهت مهم بود که اولاً شهرداری‌ها باید به جای تراکم‌فروشی که می‌تواند به رشد بی‌رویه شهر منجر شود، به سمت کسب درآمد از منابع پایدار بروند و ثانیاً اگر هم می‌خواهند تراکمی بدهند، باید مطابق طرح تفصیلی شهرها باشد. با این حال از آنجایی که اصولاً شهرداری‌ها در دوره‌های مختلف مدیریت شهری تهران، در عمل چندان به این اصول پایبند نبودند و تراکم‌فروشی همواره یکی از شیوه‌های اصلی درآمدزایی آنها بوده‌است، این موضوع طی سال‌های گذشته به پاشنه آشیلی برای شهرداران بدل شده‌است. شاید به همین دلیل هم بود که تصاویر بنر یاد شده به سرعت در فضای مجازی منتشر شد.

آغازی بر یک سناریو

به نظر می‌رسد این بنر در واقع بقایای دستورالعمل شورای شهرداران در زمان جنگ اخیر باشد که در آن قید شده بود شهرداری‌ها می‌توانند در ازای دریافت پول، مجوز طبقات اضافی را صادر کنند. مصوبه‌ای که گرچه در همان یکی دو هفته اول از سوی شوراییعالی

توجیه مسئولانه!

این نقدها و اعتراض‌ها اما با ط‌رفداری بی‌کم و کاست رئیس شورای شهر تهران همراه بود. مهدی چمران، رئیس شورای شهر تهران در حاشیه یکی از جلسات اخیر شورا به خبرنگاران گفت: هیچ‌جا فروش



اضافه طبقات نداریم و هر کسی هم در مورد تراکم‌فروشی صحبت می‌کند، اشتباه می‌کند. هیچ‌کدام از شهرداران هم اجازه ندارند بر خلاف مصوبه کمیسیون ماده پنج، تراکم بدهند و اگر چنین باشد به مراجع قضایی معرفی خواهند شد. پس از آن نیز عبدالمطهر محمدخانی در این مورد با لحنی تند خطاب به منتقدان گفت: رویکردی وجود داشت که بر اساس آن باید تهران را فریز و سکونت در آن را فریز کرد. شهرداری تهران حتماً مخالف این رویه‌است. اگر قرار باشد این رویکرد شهرداری با پرسب تراکم‌فروشی منتهم شود، ایایی نداریم. ما بر اساس قانون و به نفع مردم عمل می‌کنیم! وی سپس در تکمیل پاسخ خود گفت ما به دنبال ارزان‌سازی شهر برای طبقات کم‌برخوردار هستیم، حتماً باید به دنبال این باشیم که قیمت مسکن کاهش یابد. به هر شکل هر اقدامی که در چارچوب قانون منجر به رونق بازار مسکن شود، مورد استقبال شهرداری خواهد بود و ایایی از فضا‌سازی‌های رسانه‌ای در این زمینه نداریم! در حقیقت محمدخانی در سخنانش با ظرافت مدعی شده‌است که اینها همه اشتباهاتی در تعریف تراکم‌فروشی‌است و گر نه کاری خلاف قانون صورت نگرفته‌است. ضمن آنکه شهرداری تهران اگر هم اقدامی کرده در راستای تشویق مردم به ساخت و ساز و در نتیجه کاهش قیمت مسکن بوده‌است و لاغیر!

منتقدین شورا: غیر قانونی است

با این حال منتقدان همچنان معتقدند که این اتفاق رخ داده و حالا شهرداری و

باشد شهر بدون ضابطه ساخته شود و توسعه پیدا کند، مسلمان مشکلات آینده پایتخت چندین برابر خواهد شد. این همان مضمون بحث من با مهندس چمران در صحن هم بود که همگی شاهد آن بودند.

معاون شهرسازی: همه را تکذیب می‌کنم!

اما شاید جالب‌ترین اظهارنظر در این مورد به خود معاون شهرسازی بر گردد. حمیدرضا صارمی در گفت‌وگو با «هفت‌صبح» در مورد حاشیه‌های پیش آمده می‌گوید: اصولاً هر گونه صدور مجوز ساخت و سازی بر اساس مصوبات طرح تفصیلی و کمیسیون ماده پنج که در آن سطح اشتغال و ارتفاع و... در هر پهنه و هر منطقه کاملاً مشخص‌است صادر می‌شود و نمی‌توان خلاف آن عمل کرد.

وی در مورد اخذ عوارض و اخذ آن نیز می‌گوید: این عوارض نیز براساس مصوبات شورای شهر و عوارض اعلام شده از سوی وزارت کشور در خصوص کسب درآمد‌های پایدار، دریافت می‌شود. در واقع ما کاری خارج از این چارچوب انجام نمی‌دهیم. صارمی در خصوص تصویر منتشر شده اما استدلالی به مراتب جالب‌تر دارد. وی در این زمینه می‌گوید: ما هم این تصویر را دیده‌ایم ولی منطقه از وجود آنها اظهار بی‌اطلاعی می‌کرد. ما هم هر چه گشتیم، مصداق آن را در هیچ نقطه‌ای از شهر پیدا نکردیم و بنا بر این اصلاً نمی‌توانیم وجود آن را تایید کنیم! ولی اگر هم به فرض، چنین بنری وجود داشته‌است، احتمالاً به مشوق‌های مربوط به بافت فرسوده بر می‌گردد که اگر مالکانی اقدام به تجمیع ملک‌هایشان کنند، در زمین‌های تا ۴۰۰ متر یک طبقه و بالای ۲۰۰ متر، ۲ طبقه تشویق می‌دهیم.

معاون شهرسازی شورای تهران همچنین در پاسخ به ادعای منتقدانی که می‌گویند، بخشنامه دوران جنگ با وجود ابطال از سوی دیوان عدالت همچنان در حال اجراست نیز می‌گوید: این بخشنامه ۱۲ بندی از ۲۲ شهر یور با دستور دیوان متوقف شده‌است. به زبان ساده، صارمی تلویحاً تایید می‌کند که در طول تقریباً سه ماهی که این بخشنامه اجرا می‌شده، شهرداری به علاقمندان، اضافه تراکم می‌فروخته‌است!

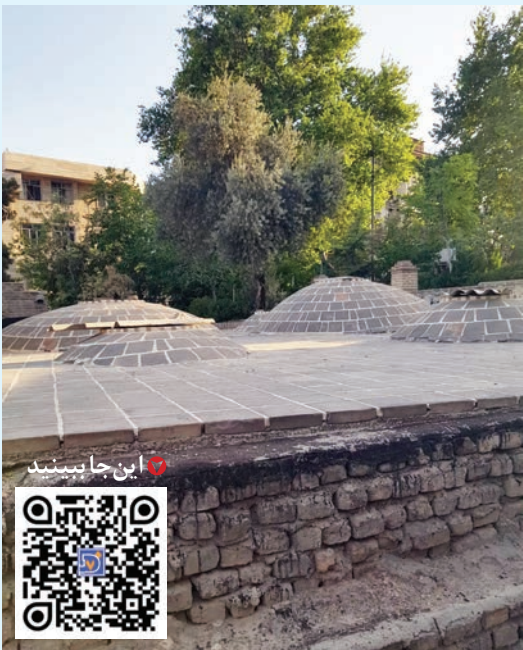
با این حال آخرین جواب وی در مورد اینکه در طول این سه ماه، چه تعداد پروانه بر این مبنا صادر شده‌است؟ نیز در نوع خود جالب توجه‌است. صارمی در این مورد می‌گوید: من اطلاعی ندارم! به هر تقدیر به نظر می‌رسد، هر چه جلوتر می‌رویم، با قرار گرفتن تکه‌های این پازل تصویر پنهان پشت آن، بیش از پیش نمایان می‌شود. تصویری که شاید به مذاق شهردار و مدیران شهری آن چندان خوش نیاید اما می‌تواند سنگ محکی باشد برای اعضای شورای شهر تا در صورت اثبات این تخلف بزرگ، با متخلفان چگون‌ه برخورد کنند؟ بر خورودی از جنس بر خورده‌های مدیریتی «لطیف» و یا بر خورودی سخت و قه‌ری که می‌تواند در چند ماهه مانده به انتخابات شوراها، تصویر اعضای شورا را نزد افکار عمومی خدشه دار یا بر عکس، زیبا کند!

تهران و کوچه‌هایش

تاریخ آسیاب یوسف‌آباد که آب قنات چهار چرخ آن را می‌چرخاند

صف خباز‌های ونک تا در که

در شمال غربی دارالخلافه ناصری



الهه باقری سنجرنی
هفت صبح

مراسم تاج‌گذاری آقا محمدخان قاجار، اول فروردین ۱۱۶۱ خورشیدی، در ساری برگزار شد. در دوره حکومت او بود که تهران، به پایتختی برگزیده شد؛ انتخابی که نه‌فقط از سرر علاقه که به‌دلیل شرایط جغرافیایی و داشته‌های طبیعی و تاریخی این شهر بود که امکان توسعه را به قاجاری‌ها می‌داد، یکی از این داشته‌ها، قنات‌های پر آب این شهر است. قنات‌هایی که بر اساس منابع رسمی، تعداد آن‌ها در طول تاریخ به ۵۷۲ رشته می‌رسد. اکثر آن‌ها هم متعلق به اصحاب قدرت و وابستگان حکومت قاجار بود و مزاد آب آن به مردم اختصاص می‌یافت. یکی از آن قنات‌ها که هنوز، صدای آب در آن جاری‌ست، قنات یوسف‌آباد است. بیش از ۱۵۰ سال پیش، در یوسف‌آباد، باغ بزرگی بر روی این قنات بود. آب قنات یوسف‌آباد، علاوه بر سرسبزی و باروری باغ، چرخ ۴ آسیاب را هم می‌چرخاند. آسیاب‌هایی که متعلق به میرزا یوسف مستوفی‌الممالک بودند؛ همان بهر پروانده می‌شد. آسیاب یوسف‌آباد روی تپه‌ای ۱۲۵۰ خورشیدی، شمال غربی دارالخلافه ناصری را به قصد آبادانی، به نام خود زد. محله‌ای که باغ‌ها و قنات‌های بسیاریش بدر بکت را در این آبادی کاشت. به‌گفته دوست‌علی‌خان معیرالممالک، «درختان میوه باغ یوسف‌آباد را مستوفی‌الممالک به دست خود کاشته بود. میوه‌های آنچادر نوع خود بی‌نظیر بود و بهترین نوع انجیر در باغ پرورانده می‌شد. آسیاب یوسف‌آباد روی تپه‌ای کنار خیابان ونک واقع بود و رو به شهر شمیران، چشم‌انداز خوشی داشت.» امروز هنوز، آسیاب آبی منطقه ۴ تهران، از پس روز‌های پرفراز و نشیب تاریخ، پابرجاست؛ در یوسف‌آباد و جایی که امروز به نام خیابان‌های ۵۱ و ۵۳ می‌شناسیم.

دو آسیاب و سی خوروار آرد

سال ۱۳۱۱، مستوفی‌الممالک فوت کرد و پسرش حسن‌خان، مالک زمین‌های پدرش شد؛ یعنی همان زمین‌های یوسف‌آباد ونک و بهجت‌آباد. بعد از فوت حسن‌خان، زمین‌ها به دست ورثه افتاد. آسیاب را هم در سال ۱۳۲۲، شخصی به نام ابوالقاسم عجایی که زمین‌دار و کشاورز بود، از ورثه خرید. ابوالقاسم اصالتاً ونکی بود و بیین ده ونک تا شمال یوسف‌آباد، هر چه گندم‌زار بود، به او تعلق داشت. برای همین آسیاب یوسف‌آباد توجهش را جلب کرد. پس از آن خیلی‌ها از آبادی‌های در که تا ونک، گندم‌هایشان را با رقاطر می‌گردند و به آسیاب حاج ابوالقاسم عجایی معروف به «دستگیر» می‌آوردند تا آرد شود.

«قبلاً دو آسیاب در این محدوده فعال بود؛ یکی با عنوان آسیاب کوچیکه و دومی آسیاب بزرگ که به آن آسیاب «گاومیشی» هم می‌گفتند. زمان ساخت بزرگراه رسالت، آسیاب بزرگ‌ه از بین رفت. این دو آسیاب تمام آرد خبازی‌های آبادی‌های اطراف، از ونک تا وین و در که را تأمین می‌کرد و روزانه بیش از ۳۰ خوروار آرد در آن‌ها تولید و توزیع می‌شد. اهالی ونک گندم‌هایشان را با رالاغ می‌گردند و روانه آسیاب می‌شدند. گاهی آن قدر گندم کشاورزان زیاد بود که ساعت‌ها در صف می‌مانند تا نوپشتان شود.»

این‌ها را سید جلال عجایی می‌گوید؛ فرزند ابوالقاسم و تنها وارث و حافظ این آسیاب آبی.

آسیابی با آجر زیر‌های و سنگ و شفته آهک

آسیاب آبی یوسف‌آباد، چهارطاقی ساخته شده بود؛ به این صورت که از چهار طرف ستون‌هایی نصب می‌شد تا بار پشت‌بام و سقف بر دوش ستون‌ها قرار بگیرد و مانع فروریزتن آن نشود. این بنای تاریخی و محوطه آن، هزار متر مربع مساحت دارد که تقریباً ۲۵۰ متر آن زیربنای آسیاب است. پی آسیاب از سنگ و شفته آهک، دیوارهای آجر ختایی با ملات ساروج و سقف گنبدی آن از آجر ختایی و گل پوشیده شده و اخیراً پوشش خارجی بام، با قیر و گونی اتدود شده‌است. آسیاب آبی یوسف‌آباد، بنا بر سیاق آسیاب‌ها، کمی پایین‌تر از سطح خیابان قرار داشت تا آب قنات بتواند با فشار بیشتر پروانه‌ها را به حرکت درآورد. کف داخل بنا و حیاط، با آجر و کاهگل فرش شده و دیوار‌های داخلی هم گچ‌انودند. نصاب‌های حدادی، تهران‌شناس می‌گوید آجر‌های زبر‌های که در این بنا استفاده شده، دیگر تولید نمی‌شود.

گویا، نزدیک به ۶۰ سال پیش، به قصد ساخت مدرسه‌ا، این آسیاب به آموزش‌وپرورش سپرده می‌شود اما تنها مدرسه‌ای ساخته نمی‌شود که فقط تخریب و تفکیک و ساخت‌وساز ساختمان‌های سرب‌فلک کشیده در اطراف این آسیاب باقی می‌ماند. از بین رفتن آسیاب گاومیشی هم از نتایج همان تخریب‌های بی‌نتیجه بوده‌است و جز تنوره‌اش در ۱۴ متری عمق خنایه‌ای در آن سوی خیابان سید جمال‌الدین اسدآبادی کنونی، اثری از آن باقی‌نمانده‌است.

آسیاب آبی چشم‌انتظار مرمت و بازگشایی

سرانجام سال ۱۳۸۶، با پیگیری وراث، یعنی فرزندان حاج ابوالقاسم، پای میراث فرهنگی و شهرداری به میان می‌آید تا هم در میان آثار تاریخی، ثبت ملی شود و هم از عبور تونل رسالت از آسیاب جلوگیری شود. پیگیری‌هایی که نتیجه‌بخش بود و این اثر، در سوم خرداد ۱۳۸۶، به شماره ۱۹۱۷۰ در فهرست آثار ملی ایران، به‌عنوان اثر فرهنگی- تاریخی به ثبت رسید. حالا، چند سالی ست که مرمت این بنای تاریخی آغاز شده و با تلاش فرزند حاج ابوالقاسم، قرار است به‌عنوان موزه آسیاب بازگشایی شود. چراکه امروز باید این اثر ثبت ملی شده را از لایه‌لای ترافیک یوسف‌آباد و دورنمایی ورودی تونل رسالت ببینید. اگر گذرگاه‌ها به انتهای یوسف‌آباد افتاد، در بریدگی بین خیابان‌های ۵۱ و ۵۳ تابلوی آسیاب آبی یوسف‌آباد نصب شده و از اینجا می‌توانید کنار پایتان پشت‌بام آسیاب آبی را ببینید؛ آسیابی که اکنون باشی با خیابان یوسف‌آباد هم‌سطح‌است.

قطع رابطه تاجر گردوی برزیلی با پرسپولیس ها! تصمیم جدید هوادار متمول: دیگر یک ریال هم به پرسپولیس کمک نمی کنم!



جدال کلامی امیر عابدینی مدیرعامل اسبق باشگاه پرسپولیس با م.ی سبب آن شنیده که این تاجر خارج نشین تا حدودی از کمک کردن به باشگاه مورد علاقه اش دلسرد شود. شنیده ها حکایت از آن دارد که مدت هاست م.ی بارضا درویش، مربیان و بازیکنان تیم پرسپولیس در ارتباط نیست و حتی پس از صحبت های امیر عابدینی به دوستان نزدیکش در امارات اعلام کرده است: «دیگر حتی یک ریال هم به پرسپولیس کمک نمی کنم!»

هوادر متمول نداده اند.

البته یکی دو بازیکن همچون سروش رفیعی با حضور در تلویزیون سعی کرد از م.ی دفاع کند اما موفق به این کار نشد. بر همین اساس هوادار متمول پرسپولیس یک تصمیم جدی گرفت تا دیگر سریی که درد نمی کند را دستمال نبندد و قید کمک به تیم محبوبش را بزند!

هرچند به گفته خود رضا درویش با کنسرسیونم بانکی سهامدار پرسپولیس، این باشگاه مثل گذشته خیلی هم به کمک طرفدار پولدار نیاز ندارد!

م.ی هوادار متمول پرسپولیس اسمی است که چند سالی می شود در فوتبال ایران مطرح و نامش سر زبان ها افتاده. م.ی اهل بندر لنگه است اما تجارت او در زمینه خشکبار، میوه، برنج ... و گردوی برزیلی در ایران و امارات و حتی کاناداست. این هوادار پولدار پرسپولیس از چند فصل پیش و همانطور که گفته شد بعد از افزایش قرار دادها به عنوان بازوی مالی باشگاه، بخشی از پرداختی ها را بر عهده گرفت تا در مسیر ترغیب بازیکنان برای عقد قرارداد با پرسپولیس، یک مانع مقابل دیگر تیم ها تلقی شود.

او در هر فصل به تنابوب بین ۳۰ تا ۵۰ میلیارد به صورت تقریبی برای برای برخی پرداختی ها در کنار باشگاه هزینه می کند. این در حالیکست که به واسطه بخشی از بیزینس م.ی که گفته می شود صرفا یی نیز در میان آنها دیده می شود، پرداختی های خارجی این تیم را نیز عهده دار است. مخصوصا در زمان لیگ قهرمانان و حضور پرسپولیس در امارات، یکی از افراد موردعلاقه بازیکنان در رختکن محسوب می شود که با پرداختی نقدی و ارزی پاداش، هیاهوی ویژه ای را بین آنها شکل می دهد.

هوادار متمول رابطه بسیار خوبی با یحیی گل محمدی داشت و در کنار این مربی با شجاع خلیل زاده و سروش رفیعی ارتباط برقرار کرده ااا...

خبر ویژه

تیم ملی، اسیر موج مصدومیت ها

بحران مصدومیت در اردوی تیم ملی به حدی است که سرمربی حتی تمرینات تاکتیکی کامل را نتوانست اجرا کند

دلیلی برای خوشحالی از حضور بازیکنانش در تیم های ملی مختلف نداشته باشند. وحید هاشمیان هم شاید در این مقطع، احساس نگرانی کند. درست است که او می تواند به بالا رفتن روحیه و اعتماد به نفس ملی پوشانش در بازگشت به ایران امیدوار باشد؛ ولی باز دلایلی که نگرانش می کند، بیشتر است. حسین ابرقویی مدافع فیکس پرسپولیس که به تازگی به تیم ملی دعوت شده مصدوم است، محمدحسین کتغانی زادگان هم همین طور و قس علی هذا!

شاید حق با امیر قلعه نویی باشد؛ سرمربی تیم ملی ایران دوست دارد سردار آزمون و مهدی طارمی یکی از بهترین و شاید بهترین زوج تهاجمی خط حمله در آسیا را در بازی با تانزانیا در اختیار داشت.

مهدی قایدی یکی از بهترین دربیل زنان ایران، امارات و آسیا هم مدت هاست با آسیب دیدگی دست و پنجه نرم می کند محمدحسین کتغانی زادگان مدافع فیکس تیم ملی هم همین طورا

علی قلی زاده که می توانست در زمان ناامادگی علیرضا چغانبخش به راحتی جای او را پر کند هم وضعیت مشابهی در لیگ لهستان دارد و همه این موارد را که با هم جمع می زنیم به یک بحرانی می رسیم. بحرانی که امیدواریم همچون جام جهانی ۲۰۰۶ آلمان گریبان تیم ملی ایران را نگیرد.

سرقت های دختر جوان باتیپ پسرانه

از اعضای باند که در حال سرقت از خودرویی پارک شده بود، با مشاهده پلیس قصد فرار داشت اما با رعایت قانون به کارگیری سلاح از ناحیه پا مجروح و در همان محل دستگیر شد. با بازجویی های اولیه، متهم به چندین فقره سرقت اعتراف کرد و دو همدست دیگر خود را که در نقش مالخر فعالیت داشتند، معرفی کرد. مأموران در ادامه، با عملیات جداگانه هر دو نفر را نیز در مخفیگاه شان دستگیر کردند.

کشف ده قاچم مال مسروقه

در بازرسی از محل اختفای متهمان، بیش از ۵۸ قلم از اموال سرقتی شامل ضبط و باند خودرو، باتری، لاستیک و سایر لوازم جانبی کشف و ضبط شد. بررسی ها نشان داد که اعضای این باند بیشتر خودروهایی را هدف قرار می دادند که در کوچه های تاریک و بدون نگهبان پارک شده بودند.

سرهنگ بهرامی در پایان ضمن تشکر از همکاری مردم در شناسایی سارقان گفت: «ز شهروندان تقاضا داریم خودروهای خود را حتی الامکان در پارکینگ های شخصی یا عمومی پارک و از توقف در معابر تاریک و خلوت به ویژه در ساعات پایانی شب خودداری کنند.»

به گفته او، تحقیقات برای شناسایی دیگر اموال سرقتی و مال باختگان همچنان ادامه دارد.

در تازه ترین عملیات پلیس پیشگیری پایتخت، یک زن جوان که با ظاهری مردانه در نقش سرکرده یک باند سرقت فعالیت می کرد، به همراه سه همدستش در محله افسریه تهران دستگیر شد.

سرهنگ رسول بهرامی، سرکلانتر ششم پلیس پیشگیری تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: در روزهای اخیر چندین مورد سرقت از داخل خودرو در شرق تهران به پلیس گزارش شد. مأموران کلانتری افسریه پس از بررسی محل های وقوع جرم و بازبینی تصاویر دوربین های مدار بسته، موفق شدند چهره یکی از سارقان را شناسایی و ردپای باندی سازمان یافته را دنبال کنند.

نقش زن جوان در عملیات سرقت

در بررسی های اولیه مشخص شد سرکرده باند، زن جوانی است که با پوشش پسرانه در محدوده افسریه و نواح اطراف پرسه می زد و خودروهای هدف را شناسایی می کرد. او پس از انتخاب سوژه، مشخصات خودرو را در اختیار همدستانش قرار می داد تا اقدام به سرقت محتویات داخل خودرو کنند. به گفته سرهنگ بهرامی، این زن پس از هر سرقت، به بدست آمده را شخصا به مالخر می رساند و سهم پولی حاصل را میان اعضای گروه تقسیم می کرد. او برای مدتی با تغییر مداوم چهره و لباس، توانسته بود از شناسایی پلیس فرار کند.

عملیات تعقیب و دستگیری

به دنبال سرخنجی به دست آمده، مأموران در عملیاتی هماهنگ به محل اختفای متهمان در یکی از کوچه های فرعی افسریه اعزام شدند. هنگام اجرای طرح، یکی

پایان مخفی کاری زیر خودرو با دستبند پلیس

در عملیات تعقیب و گریز پلیس پیشگیری پایتخت، مردی که در حال سرقت لوازم داخل خودرو بود، پس از فرار و مخفی شدنن زیر یک خودرو، دستگیر شد.

سرهنگ محمد افشار، سرکلانتر دوم پلیس پیشگیری تهران بزرگ، در تشریح جزئیات این ماجرا گفت: مأموران کلانتری ۱۳۸ جنت آباد هنگام گشت زنی هدفمند در محدوده غرب تهران، به یک دستگاه خودروی پراید مشکوک شدند که راننده آن با توقف های مکرر در کنار خودروهای پارک شده در حال زاغ زنی بود. به گفته این مقام انتظامی، استعمال پلاک خودرو مشخص کرد راننده سابقه دار بوده و در

شوخی، خنده و گپ نیمه جدی بامهدی طارمی پسر بامعرفت بوشهری

علاقه مند همگروهی بابرزیل هستم!

امارات یا قطر؟ برایم فرقی نمی کرد کدام یک به جام جهانی بروند

مهدی یکتا
هفت صبح

آخرین تمرین تیم ملی برای بازی تدارکاتی مقابل تانزانیا در ورزشگاه اختصاصی شباب الاهلی امارات در حالی برگزار شد که مهدی طارمی به نظر مصدوم می رسید. ستاره تیم ملی به همراه حسین ابرقویی مدافع تازه اوج گرفته پرسپولیس زیر نظر پزشکان تمرین اختصاصی می کرد و من از پشت سر نگاه می کردم و او مرا نمی دید.

حین تمرین نگاهش بر گشت و سلام و علیکی از راه دور کردم و خیلی مزاحم او و تیم ملی نشدم... به همراه سایر همکاران در حالی از ورزشگاه محل تمرین تیم ملی خارج شدم که به یاد ۱۰ سال پیش افتادم؛

لیگ چهاردهم که مهدی طارمی به پرسپولیس آمده بود. از طریق دکتر عبدالصمد دوست خویم و همشهری مهدی با او آشنا شدم و به اتفاق به مدت دو سال و اندی برای طارمی مصاحبه می نوشتم و منتشر می کردیم.

یکی دو باری هم به دفتر خبرورزشی آمد و گپ و گفت مفصلی داشتیم تا اینکه لژیونر شد و... آخرین بار در جام جهانی قطر و نشست خبری قبل از بازی با ولز او را دیدم.

ستاره که نه بلکه فوق ستاره شده بود؛ همراه کارلوس کی روش وارد سالن کنفرانس شد و همه خبرنگاران ایرانی و خارجی ستاره پور تو را می شناختند. چشمش به نگارنده افتاد و با همان مهر سابق جلو آمد و احوالپرسی کرد تا ثابت کند، هنوز گذشته را فراموش نکرده است.

از مهدی طارمی خیلی شنیده بودم اما نه شنیده ها بلکه به دیده ها پاور داشتم و می دانستم یک جنوبی خونگرم و بامعرفت است تا سه شنبه شب گذشته که...!

اشتباه نکنید! مهدی طارمی بعد از پیروزی ۲ برصفر تیم ملی ایران مقابل تانزانیا بعد از مهدی قایدی از جلوی میکسدزون رد شد و صدایش زدم؛ مهدی جان! آقا مهدی و...!

جلو آمد و سوال پرسیدم اما با خنده گفت از پیام نیازمند بگیرید که گفتمم گرفتیم و... بعد به شوخی محمد محبی را صدا زد و پرسید: محبی چطور؟ مصاحبه کرده؟ سری تکان دادم و گفت

«من اما مصاحبه نمی کنم!»

پرسیدم: مگر می شود؟! باید مصاحبه کنی (باخنده و شوخی) و گفت: «صدا زدی جلو آمد اما... بازی قطر و امارات را نگاه می کرد که پرسیدم: دوست داری کدام ببرد؟

جواب داد: فرقی نمی کند!

از خنده اش فهمیدم مصاحبه می کند و

حوادث

متهم در دادگاه اتهام خود را انکار کرد و گفت مقتول رانمی شناسم

جنایت عاشقانه در محل فروش وسایل شادی

را کرایه می کردیم.روز حادثه هم من برای اجاره

وسایل تولد رفته بودم چون قرار بود همان شب تولد یکی از دوستان نزدیکم را جشن بگیریم.در حال گپ و گفت با صاحب مغازه بودم که رفیقتم بود. همانطور که داشتیم خوش و بش می کردیم ناگهان صدرا ناغافل از پشت سر به من حمله کرد و شروع کرد به کتک زدن من.از ظاهرش حدس می زدم که مست باشد برای همین چند بار او را هل دادم تا از سر راهم کنار برود.اصلا او رانمی شناختم و نمی دانستم چرا با من درگیر شده اما فکر کردم در عالم مستی نمی داند چه کاری می کند.»

متهم ادامه داد: «صدرا دست بردار نبود و درگیری ما به داخل کوچه کشیده شد و او من را داخل جوی آب پرت کرد.همان موقع دو نفر او را گرفتند و من به سرعت از آنجا فرار کردم.به سمت دیگر خیابان رفتم و سریع ماشین گرفتم و از آنجا دور شدم.نمی دانم بعد از من با چه کسی درگیر شد که این بلا سرش آمد.»

قاضی گفت: «یکی از شاهدان گفته که وقتی تو به جوی آب پرت شدی در حالت نیم خیز با قامه بزرگی که همراهت بود، به گردن صدرا ضربه ای زدی و فرار کردی.»

فرید گفت: «من چاقو همراه نداشتم و این اتهام را قبول ندارم.اصلا مقتول رانمی شناختم و هیچ خصوصت و کینه ای از او نداشتم بنابراین انگیزه ای هم برای کشتن او نداشتم.»

در این قسمت از رسیدگی یکی از شاهدان ماجرا در جایگاه حاضر شد و گفت: «صدرا و فرید هر دو بچه محل ما بودند و من هردوی آنها را می شناختم. مدتی قبل صدرا با دختر جوانی به نام ترانه دوست بود که عاشقانه او را دوست داشت اما رابطه آنها مکدر شده بود. صدرا متوجه شده بود که ترانه با فرید دوست شده است برای همین از فرید کینه داشت. روز حادثه متوجه شدم که بالاخره صدرا خشمش را سر فرید خالی کرده و با هم درگیر شده اند. وقتی به محل درگیری رسیدم آنجا خیلی ازدحام بود و من با چشم خودم چیزی ندیدم.یک کارگر افغان که برای دوستم کار می کرد آنجا ایستاده بود.از او پرسیدم چه خبر شده که او گفت فرید، صدرا را کشت.»

قضات دادگاه بعد از شنیدن دفاعیات متهم و اخذ شهادت شاهد، برای صدور رأی وارد شور شدند. در ابتدای جلسه رسیدگی مادر صدرا به عنوان تنها ولی دم پرونده تقاضای قصاص متهم را کرد. سپس فرید پای میز محاکمه رفت و در دفاع از خود گفت: «اتهامم را قبول ندارم. چون روز حادثه از محل درگیری گریختم.»

او در توضیح گفت: «مغازه ای که وسیله تولد و قلیان اجاره می داد، شبیه یک قهوه خانه کوچک بود که برای ما پاتوق شده بود. زمانی که جشن یا مهمانی هم داشتیم، از آنجا وسایل مورد نیازمان

فاطمه شیخ علیزاده
بیر حوادث

دو سال قبل رسیدگی به جنایت در یکی از خیابان های شرق تهران با اعلام از سوی کادر درمان یکی از بیمارستان های پایتخت در دستور کار تیم جایی قرار گرفت.در بررسی های ابتدایی مشخص شد که مقتول حدودا ۲۷ ساله به نام صدرا ساعتی قبل از مرگش در حالی که از ناحیه گردن به شدت مجروح شده بود، به بیمارستان منتقل شد. بلافاصله اقدامات درمانی پزشکان و پرستاران برای معالجه و درمان او آغاز شد اما به رغم تلاش تیم پزشکی به جهت عمیق بودن جراحت وارد شده، صدرا جان باخت و جسد او به سردخانه بیمارستان منتقل شد.به این ترتیب رسیدگی به موضوع وارد فاز جایی شد و تحقیقات جهت روشن شدن راز ماجرا کلید خورد.

اولین تحقیقات

در بررسی های ابتدایی مشخص شد که صدرا در یک درگیری مقابل محل اجاره وسایل تولد مجروح شده است.عده ای از اهالی محل نیز شاهد درگیری مرگبار بودند و جوان ۱۸ساله ای به نام فرید را به عنوان عامل جنایت معرفی کردند. یکی از شاهدان ماجرا در اولین تحقیقات با مأموران گفت: «نزدیک ظهر بود و خیابان تقریبا شلوغ بود.از دور دیدم که فرید با یک جوان درگیر شده اما موضوع را چندان جدی نگرفتم. فکر کردم از همین درگیری های معمول بین دو جوان است.برای همین داخل مغازه خود رفتم اما چند دقیقه ای بیشتر نگذشته بود که صدای مهممه و فریاد را شنیدم. آنجا بود که متوجه شدم در این درگیری یک جوان به شدت مجروح شده و روز بعد هم خبر فوت او در محله پیچید.»

با اطلاعاتی که از تحقیقات محلی به دست آمد، نوک پیکان اتهام به سمت فرید چرخید و عملیات پلیسی برای شناسایی و دستگیری متهم آغاز شد.

دستگیری متهم

با انجام عملیات ضربتی پلیس، فرید شناسایی و دستگیر شد.او در برخورد ابتدایی با مأموران به



قاب مشاہیر

«هنر فیلم‌نساختن چون نمی‌خواسته‌تد و رغ‌گویم؛ وقتی نمی‌شود حقیقت را گفت، سکوت بهتر است»؛ ناصر تقوایی متولد ۱۳۲۰ در آبادان، خالق فیلم‌های مشهور *خاندان خوشبخت و بداجن* و *سرریال دابی جان* با پلشتن، تقوایی سال ۱۳۴۶ با هنرستان پارس‌پور ازدواج می‌کند. همسرش داستان نویس و یک دختر تهرانی ۲۲ساله بود و دانشجویی دانشکده علوم اجتماعی دانشگاه تهران. سال ۱۳۵۲ پس از شش سال زندگی مشترک، ناصر و شهرنوش از هم جدا می‌شوند؛ تقوایی ۲۲ساله و پارس‌پور ۲۰ساله یک پسر به نام «علی» ثمره این ازدواج زافر جام است. در تصویر، ناصر تقوایی را در کنار دانه تهرانی در پیش صحنه فیلم سینمایی *کاغذ بی‌خط* در سال ۱۳۸۰ می‌بینید که توسط محمد قوفانی عکاس ثبت شده است. کاغذ بی‌خط بهترین فیلم تقوایی است؛ با بازی هدیه تهرانی و خسرو شکیبایی. آخرین فیلمی که تقوایی جلوی دوربین برد



عکس دوم
عرفی ورزش
بانوان امروز
تعلق است به
خانم هستی
دختر ای.فر.
فوتبالیست و
اعراست تیم
فوتبال زنان
تیم همیاری.
ستی ۲۴ساله
تولد سندنجد
است.



قاب امروز ۳

کله‌فندی‌های لغتی، جناب سرگرد سیبور و جولان موئورسوان بی‌گواهانه: می‌خواهم از خاطره گواهینامه یک روز و موئورسیکت‌های تان بنویسم. روزی که برای بنام‌ت به یکی از مراکز آموزش و آزمون موئورسیکت در غرب تهران رفتم و آقای مهرآبادی کار درست و کار بلند با حوصله توضیح داد برای کسانی که مثل من فرصت شرکت در کلاس‌های آموزش چندروزه و اندازند این طرح خیلی خوب است. مهرآبادی از آن مسئولانی است که برکت دارا می‌توان نمونه آنها را یافت؛ بی‌تور و دقیق و با اخلاق. اما گواهینامه یک روز به چند ساعت و همین سادگی ختم می‌شود و واقعا باید یک روز قید کار را برکنم و برگردم و البته به شرطی که همان روز هم لطف کائنات شامل جانتان هم بشود و کمی تسلط به موئورسیکت داشته باشی و در نهایت اسیر یک سیفاسی سختگیر نشوی. شب اصفاان من از روز یکم جناب سرگرد حرف‌های و سیبور حواص شد. جناب سرگرد که آن یکین بی‌خوشی و فتن‌های سیفاسی طورش است و شرکت کنندگان را از روز چهارم می‌درد. چرا گفتیم سیبور، به این دلیل که هر چند دقیقه یکبار منی گفت سیستم قطع است و به خاطر نبودن آنتن یا اینترنت در محلی که آزمون گرفته می‌شد، بنده خدمت از زیر سایه‌بان محل استقرار بلند می‌شد و زیر تیغ آفتاب با بلند کردن گوشی در هوا، دنبال امواج آنتن می‌گشت و از این قضیه هم هیچ شکایتی به من نمی‌آورد. خب برای من و کسانی که با اسکتورهای موتوتیک موتو سوار می‌آورد، کار گرفته‌اند، سیبور از این کله‌فندی‌ها با موئورهای همدندان سر کار دندانی به شدت سخت است. تسلط همزمان بر گاز و کلاچ و ترمز آبی، کاری بس سخت است (خداوندت نگذرد سی ۱۲۵) خب همین هم باعث شد در اولین آزمون در شوم یک برخصی دهم بگریه هفته بعد بگرم و احتمالا برای مدیر مسئول روزنامه هم شاکي شود! ببخشید دیگر قول می‌دهم اینبار قبول شوم اما نکته قابل تأمل اینجاست که در روز آزمون، هم شرکت کنندگان با موئورسیکت‌های خودشان آمده بودند. خیلی عظیم موئورسوان بی‌گواهانه که خیلی از آنها چندین سال بود به مشکل حرف‌های موئورسوان می‌کردند و اما روز آزمون اسیر آن کله‌فندی‌های شوم می‌شدند و مردود... از هر چی قند و کله‌فندی منفرم...

ببخشید بابا سعید عدولی در می‌گفتیم افتاده...

جدول و سرگرمی

1	7	3	9	5	8	1	2	9	9	6
8	2	7	6	2	9	1	1	5	9	
6	9	5	2	7	9	1	3	8	7	
2	5	8	1	9	3	7	7	1		
4	3	7	8	1	1	4	5	2	7	
6	9	5	1	2	7	8	7	1		
7	1	6	7	3	5	9	2	8	6	5
5	2	9	1	8	2	7	1	8	7	
3	8	7	1	9	6	7	1	5	2	9

5	9	1	4	7	3	2	6	8	9	7	4	1	2	7	9	3	8	5
6	8	4	9	2	5	3	7	1	8	5	9	3	1	5	4	7	8	6
6	7	2	1	6	5	7	8	9	2	1	6	5	9	7	1	9	2	7
9	7	4	2	5	6	1	3	8				2	4	7	9	8	5	1
1	5	3	7	2	5	9	6					9	3	6	5	7	4	8
2	6	3	8	9	1	4	5	7				5	1	8	4	7	9	6
3	2	1	5	8	4	9	7	6				1	2	3	7	9	8	5
5	9	6	7	3	2	8	1	4				6	7	9	1	5	4	2
7	4	8	5	1	9	6	2	3				8	5	4	3	6	7	1

[illegible]

۵	۴	۳	۱۲	۱۱	۱۰	۹	۸	۷	۶	۵	۴	۳	۲	۱
ی	ا	ر	س	ا	ت	ر	ف	ش	ن	گ				
ا	ق	ا	ی	ه	ف	ر	ن	گ	ت	ن	ف			
ل	ر	و	ا	ی	ت	ه	ف	و	ا	ی				
ت	ا	ر	م	ی	ز	ا	م	ل	ت	س	ا			
ا	ر	ض	ا	ز	ه	ی	س	و	ح	ی	ن			
ن	ا	ش	ک	ر	ا	خ	ت	ا	م	ن				
ق	ا	ع	د	ه	و	د	ا	د	ک	ا	پ			
ب	م	ب	ر	و	ح	ا	ل	ه	م	ل				
ل	ه	ا	ت	ج	ی	و	ه	ک	ش	و	ف			
س	ی	ل	ن	د	ر	س	ا	و	ی	ت				
م	س	ی	ن	ا	ی	م	ن	ر	ش	و	ه			
د	ل	ب	س	ت	ر	ش	گ	ا	ه	ن	د			
ا	س	ت	خ	ر	س	م	ا	ج	ر	ی				
و	ل	و	خ	ا	ن	ه	م	ر	ض	و	ی			
م	ه	ر	ا	ن	د	ر	ا	ب	ن	ا				

پاسخ های شماره قبل

ضیغ

کلماتی که بر اساس تعداد حرف دسته‌بندی شده‌اند باید در جای مناسب خود در جدول قرار گیرند. شما باید با توجه به راهنمای جدول که برایتان قرار داده‌ایم، جای لغات را حدس بزنید و در جدول جایگذاری نمایید.

۷ حرفی:	مشترک	۵ حرفی:	اجور
زردستی	مغموم	استاد	اسیا
مدیتشین	نکویش	امریز	خیابو
	وزارت	جاوید	شاشادو
۸ حرفی:	همیمیا	خدایو	میمنخک
اگوست کئند	۶ حرفی:	رفوزه	نفقادی
کارولینا	باروتا	سندنگ	واپیر
ماربورود	تواروخ	کالوی	یکلا
ویکتورییا	رهاورد	کنونی	
	ماردوش		

سودو کو

سودوکوی سامورایی با نام سودوکوی ۵ تایی، ۵ قلو یا تو در تو نیز شناخته می شود. ترکیبات دو تایی و سه تایی از این نوع سودوکو نیز مرسوم است اما نوع ۵ در ۵ آن دارای جذابیت بیشتری

در این نوع سودوکو یک مربع ۹ در ۹ در وسط قرار دارد و با چهار مربع ۹ در ۹ دیگر در رباط است.

هر جدول سودوکو دارای اعداد اولیه مربوط به خود است اما نکته اصلی اینجاست که هیچ یک از جدول های سودوکو به تنهایی حل نمی شوند.

برای حل سودوکوی سامورایی باید اعدادی را در هر جدول سودوکو بدست بیاورید، در اینصورت برخی از این اعداد با مربع میانی مشترک خواهند شد و سبب مشخص شدن اعدادی در مربع میانی می شوند، همین روند باید به طور مستمر ادامه یابد تا از هر جدول سودوکو عددی پیدا شود.

قانون سودو کوی معمولی تنها راه حل سودو کوی سامورایی است. دقت کنید سودو کوی سامورایی نیز تنها دارای یک جواب منحصر به فرد است.

	۲	۹		۱	۳	۸	۶					۴	۷		۳	۸	۶	۹		
۷				۵								۲			۵					۱
۸				۶								۲			۹					۴
۳								۵	۱											
۱					۲							۴								
	۷	۸										۶								
۶						۱				۳					۶			۵		۲
۴					۶			۱				۵						۴		۶
	۳	۱	۸	۷		۶	۹			۳			۲	۱	۸	۶		۹	۵	

	Δ	1	ƒ	Δ	9	ƒ			Δ		ƒ	ƒ	Δ	9	Δ	ƒ
Y			ƒ				Y		Δ		Y				Δ	9
Y			Y				Δ		Y		ƒ					Δ
Δ						ƒ	Y		1					Y	Δ	
9				Δ			ƒ		ƒ				1			ƒ
	Y	Y					1			Y	Δ					ƒ
ƒ					Y		ƒ		9				Δ		Y	
Δ					1		ƒ		ƒ				1			Δ
	ƒ	Y	9	ƒ		Δ	Y			Δ	Y	ƒ	ƒ		9	Δ

لغت یابی

جدول شرح درمتمن

[illegible]

فقہ

- عمودی**
- ۱- به طوری که- اپرای جاکومو پوچینی
 ۲- شرکت خودروساز کره ای- رمانی از
 هنریک سیبکین وچ
 ۳- سفید آذری - ماشین راه حرکت
 درمی آورد- پز گشودن و پریدن پرندگان
 ۴- تقویت امواج رادیویی - سبز روشن-
 پرنده دریایچه- ظرف روغن
 ۵- چیدن از درخت- خشکی- مریض
 نیست- شمای بیگانه
 ۶- حرف انتخاب- پول نامشروع- وسیله
 درو- حالت بزاری که از دیدن چیز ناپسند
 ۷- فحش و ناسزا- تندرستی- پوچ و خالی
 ۸- نظر دوختن- دشواری و تنگی-
 بزباری کردن
 ۹- خودرویی ایرانی- شهری در فرانسه-
 خرابکار اینترنتی
 ۱۰- از ماه های سرریانی- پرنده شبیه
 مرغابی- نگهبانی- کلام انزجار
 ۱۱- معاون هیئتلر- منافذ پوستی- خطاب
 بی ادبانه- ماه سوم از سال میلادی
 ۱۲- جواز- ترش و شیرین- کمپ
 سربازان- لباس آخرت
 ۱۳- امادارسانی- نوعی پرنده خوش
 صدا- ردیف قالی
 ۱۴- درای سلفاره- چشم انداز
 ۱۵- مراجعه به آرای عمومی- پیرو دین اسلام
- شکنجه- مسافر
 ص لاغر اندام- توقف و درنگ کردن
 پیر سمود شخص مفرد- خدای
 حنا- شخصیت و ذات
 روس و از خودراضی- شامل همه
 مرد دلاور- چسبیدن به چیزی
 لطمات پر سشی- مرجان- زن
 مرقوم کار تاژ- تنگه- مایه حیات
 نسنده کردن- روانه کردن- از
 های آبی
 بی کردن- موافق- شکوه و عظمت
 نقد- سیاره زحل- بانگ جانور
 امت معغولی- سنگدل و بی رحم-
 سحر
 ی به بیمار- گیاه رنگی- الهه
 زیبای
 سیار درخشان- کوچک و ظریف-
 بی صدا- دختر لاتین
 ملام و تحیت- آن را در دست
 ببینید - کالای دست نخورده-
 فته- صاحب کار
 رکی و هوشمندی- از شهرهای
 کرمان